

فهم اقتصاد غیر رسمی در نواحی مرزی سقز و بانه: مطالعه تفسیری پیامدها و چالش‌ها

دکتر مهدی قادری^۱، دکتر یعقوب احمدی^۲ و بی نظیر جلالی^۳

تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف مطالعه تفسیری پیامدهای اقتصاد غیر رسمی از منظر کنش‌گران درگیر در این پدیده به نگارش در آمده است. داده‌ها با استفاده از تکنیک مصاحبه عمیق، مشاهده و بررسی اسناد و مدارک جمع‌آوری شدند. از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند مصاحبه با ۵۵ نفر از مطلعین کلیدی (شامل: کولبران، کاسبان عمده، کاسبکاران سطح خرد و رانندگان) به عمل آمد تا اشباع نظری حاصل گردد. داده‌های گردآوری شده در قالب ۶ مقوله عمده شامل: هنجارمندی بی‌هنجاری، وابستگی مضاعف، امنیت نسبی، دگردیسی فرهنگی سنتی و بومی، فضای مخاطره‌آفرین و ترویج نابسامانی کدگذاری و تحلیل شده‌اند. نتایج بر این امر دلالت دارد که اقتصاد غیر رسمی پدیده یا واقعیتی اجتماعی است که بازتاب محدودیت منابع رسمی اشتغال، ناکارآمدی نهاد اقتصاد و سیاست‌های مرکز محور توسعه از جمله در راستای تانگی مرز به‌عنوان تهدید و نه فرصت بوده است. این پدیده صرف‌نظر از تعابیر اقتصادی، دارای وجوه فرهنگی - اجتماعی است که از تصورات و تجارب زیسته متنوع شکل یافته و معنای محتوم در پس پیامدهای آن در واقع گسترش نوعی "توسعه ناموزون و ساختار زیست بحرانی" بوده است. به‌عبارتی، گر چه ممکن است گسترش اقتصاد غیر رسمی منافع اقتصادی را به دنبال داشته باشد و رضایت نسبی فعالان اقتصادی را تأمین کند. اما، وسعت پیامدها و چالش‌های اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و زیستی - محیطی موجب خلق فضایی آتومیک و ساختار زیست بحرانی در نواحی مرزی است.

مفاهیم کلیدی: هنجارمندی بی‌هنجاری، وابستگی مضاعف، امنیت نسبی، فضای مخاطره‌آفرین، ترویج نابسامانی

^۱ استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m_ghaderi@pnu.ac.ir

^۲ استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران yahmady@pnu.ac.ir

^۳ کارشناس ارشد روانشناسی و مدرس دانشگاه پیام نور، تهران، ایران jalalibinazir@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

انسان در طول تاریخ همواره برای رفع نیازهای خود از انواع شیوه‌ها و فنون بهره جسته است. انتخاب نوع فنون و شیوه‌های تأمین این نیازها، تابعی از منابع، امکانات و مجموعه شرایطی است که افراد آن جامعه با آن مواجه می‌شوند. از آنجایی که نیازهای اقتصادی و معیشتی از جمله مهم‌ترین نیازهای حیاتی بشر است، ساکنین هر جامعه‌ای از روش‌های گوناگونی برای رفع آن بهره می‌جویند. در نواحی مرزی معمولاً یکی از شیوه‌های مرسوم تأمین این نوع نیازها، روی آوردن به "تجارت مرزی غیر رسمی"^۱ یا "اقتصاد غیر رسمی"^۲ است. گر چه تعریف روشن و پذیرفته شده‌ای در مورد اقتصاد غیر رسمی وجود ندارد، اما از منظر صندوق بین‌المللی پول، این مفهوم را می‌توان در قالب مفاهیم مختلفی مانند "اقتصاد پنهان"، "اقتصاد سایه"، "اقتصاد مخفی"، "اقتصاد موازی"، "اقتصاد زیرزمینی"، "اقتصاد گزارش نشده"، "اقتصاد نقدی"، یا "سیاه" دسته‌بندی کرد (Van Der Molen, 2018:16) و منظور از آن، بخشی از فعالیت‌های اقتصادی است که معمولاً در آمارهای رسمی ثبت نشده یا اینکه حجم و مقدار آن دقیقاً مشخص نیست. در طول دو دهه گذشته، دگرگونی عظیمی در مفهوم مرزها رخ داده است، به شکلی که "مفهوم مرز از یک خط به یک منطقه، از حالت فیزیکی به فرهنگی، از جنبه فضایی به کارکردی و از حالت نفوذناپذیری به نفوذپذیری تغییر یافته است" (Moraczewska, 2010:331). همچنین، با تأکید بر رویکرد مرز به‌عنوان نقطه تماس، منطقه مرزی به صورت ناحیه‌ای که شبکه‌ای از بنگاه‌های اقتصادی و سایر شبکه‌های اجتماعی دیگر می‌توانند از خطوط مرزی فراتر روند، فرصت‌ها و مزایای جدیدی خلق می‌کنند (Wu, 1998:191) و بدین ترتیب نقش مرز فی‌نفسه از یک مانع به یک پل ارتباطی، یا به عبارت ساده‌تر، از یک دیوار به یک منبع با ارزش تبدیل می‌شود (Lain, 2007: 49). نکته دیگر اینکه در اثر گذر زمان "مرزهای ملی، بخش عظیمی از کارکردشان را به‌عنوان مانع از دست داده‌اند و تعاملات و همکاری میان مرزی به‌طور روز افزونی از اهمیت بیشتری برخوردار شده‌اند" (Kladiv & et. al, 2012:49). بر این اساس، نظر به "تغییر چشمگیر نقش مرزها و به تبع آن شهرها و مناطق مرزی در مقایسه با دهه‌های گذشته" (Stryjakiewicz, 1998: 203)، آشکال سنتی مبادلات اقتصادی غیر رسمی به تدریج دگرگون شده و با پیچیدگی‌های اساسی همراه شده است.

¹ informal cross border trade

² informal economy

یکی از مهم‌ترین مناطق مرزی کشور که در سال‌های اخیر رشد و گسترش اقتصاد غیر رسمی را تجربه کرده است، استان کردستان است. این استان یکی از استان‌های کردنشین است که دارای ۲۲۷ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق است و این ارتباط مرزی از طریق شهرستان‌های سقز، بانه و مریوان برقرار است. بنا به دلائلی از جمله: موقعیت جغرافیایی منطقه، تحولات ناشی از تغییر حکومت در آن سوی مرزها (تغییرات ناشی از سقوط رژیم بعث و تحولات اقلیم کردستان)، رونق بازارچه‌های مرزی در این مناطق، ورود و خروج قانونی و غیرقانونی کالا از طریق معابر کولبری (رسمی و غیر رسمی)، بیکاری، نبود فرصت‌های شغلی، عدم سرمایه‌گذاری مولد و تسلط نگاه امنیتی بر این مناطق، نوعی اقتصاد غیر مولد، مصرفی و مخاطره‌آمیز یا به عبارت دیگر، "اقتصاد مبتنی بر قاچاق" شکل گرفته است که بدون شک بخش عظیمی از زندگی مردمان منطقه (نحوه معیشت، میزان درآمد، سبک زندگی، ارزش‌ها و باورها و ...) را مستقیم و غیر مستقیم درگیر خود ساخته است. "خدماتی شدن جامعه، افزایش مهاجرپذیری، هژمونیک شدن پول، تضعیف شیوه‌های تولید سنتی، تضعیف طبقه متوسط، پیدایش قشر تاجر سرمایه‌دار نوظهور، افزایش فاصله اقتصادی، کالایی‌شدن فضا" (Jalaeipour & Bayangan, 2017) استحالته ارزش‌ها و هنجارهای سنتی، ابزاری شدن ارتباطات و اصالت‌زدایی از دانش" (Ghaderzadeh & Ghaderi, 2014) پیامدهای انکارناپذیر این شیوه معیشت غالب هستند.

صرف نظر از پیامدهای مثبت یا منفی فعالیت‌های اقتصادی غیر رسمی بر اوضاع اقتصادی منطقه، این پدیده عواقب گوناگون اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و بویژه آثار زیانبار و ناخوشایند انسانی را در پی دارد که هر از چندگاهی وجدان اجتماعی ساکنین این مناطق (و حتی سایر نقاط دنیا) را به شدت جریحه‌دار ساخته و پتانسیل بر هم زدن نظم و امنیت این مناطق را داراست. بررسی اخبار و اطلاعات یکی دو دهه اخیر حاکی از آن است که کنش‌گران درگیر در این پدیده (بویژه کولبران و رانندگان) حین انجام فعالیت‌های اقتصادی بر اثر عواملی همچون تصادفات جاده‌ای، ناآرامی‌های جوی (سرما و یخبندان، بهمن، برف و بوران) و بکارگیری اعمال و شیوه‌های خشونت‌آمیز از جانب مأموران نظامی و انتظامی (مانند شلیک، کمین و تعقیب و گریز^۱) دچار صدمات گوناگونی (مانند فوت، قطع

^۱ گزارشات محلی و تحقیقات آنتیک‌نگاری از این حکایت دارد که در فواصل سال‌های ۲۰۱۵ الی ۲۰۲۰ جمعاً ۱۰۲۵ کولبر زخمی و کشته شده‌اند که در بین، سهم مجروحان ۶۳۶ نفر و سهم کشته‌شدگان ۳۸۹ نفر بوده است (Soleimani & Mohammadpour, 2020).

عضو و جراحات جسمی و فیزیکی شدید) شده‌اند^۱. این موارد، هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی - روانی و امنیتی گزافی بر طرفین درگیر در این ماجرا تحمیل می‌کند. آنچه که بایست بدان توجه اساسی داشت این است که در دهه‌های گذشته، فعالیت‌های اقتصادی غیر رسمی در نوار مرزی محدود به اقشار و گروه‌های محدودی بود، اما برخلاف تصور و به رغم تلاش‌های پی‌درپی از جانب سازمان‌ها و ادارات دولتی و صرف هزینه‌های هنگفت، همراه با اعمال سیاست‌های خشن و قهرآمیز جهت کنترل مرزها و مقابله با ورود و خروج غیر قانونی کالاها، نه تنها تمایل به کسب معیشت از این طریق کاهش نیافته، بلکه هر روز ابعاد تازه‌ای بدان افزوده می‌شود و به پدیده‌ای عام و فراگیر تبدیل شده که ورود غیاب اقشار گوناگون نوظهور (از جمله: کولبر - دانش‌آموز، کولبر - دانشجو، کولبر - زن) در این زمینه بر همگان امری واضح است. بر این اساس، فراگیری و عمومیت کنش‌های اقتصادی غیر قانونی در میان اقشار و گروه‌های مختلف ساکن در نواحی مرزی استان کردستان، همواره زندگی افراد و ساخت نظام اجتماعی را با چالش‌های اساسی مواجه ساخته و تبعات گوناگونی (اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، اجتماعی و روانی) را در پی دارد. نظر به ماهیت پیچیده و پنهان اقتصاد غیر رسمی در نواحی مرزی، ارزیابی دقیق ابعاد این تبعات امری ساده نیست و در این بین اتکاء به رویکرد و نظرات یک گروه یا قشر خاص (برای مثال فقط کولبران)، تنها ممکن است منعکس‌کننده بخشی از واقعیات موجود باشد. لذا، فهم صحیح و شناخت عمیق پیامدهای این پدیده نیازمند مطالعه و درک ظریف معانی ذهنی و تجارب زیسته انواع گروه‌های درگیر در آن است. از آنجایی که کنش‌ها و اعمال بشری با توجه به شرایط زمانی و مکانی و همچنین سطح دانش و معرفت عاملان درگیر در آن از تفاوت‌های

۲ اطلاعات موجود بیانگر این است که در سال ۱۳۹۹ در فاصله ۲۰ فروردین تا ۱۵ تیر، ۵۴ کولبر در معابر غیر رسمی شمال غرب کشور (بانه، نوسود، سردشت، ماکو، پیرانشهر، کانی دیناران، قطور، ته ته، چالدران و خوی) بر اثر شلیک هنگ مرزی یا وقوع حادثه، مجروح شده و ۲۳ کولبر هم پس از زخمی شدن در همین گذرگاه‌های غیر رسمی، بر اثر شدت جراحات جان خود را از دست داده‌اند. همچنین در سال ۱۴۰۰ در فاصله ۲۰ فروردین تا ۱۵ تیر ماه، ۱۶ کولبر که در معابر غیر رسمی شمال غرب و مرزهای دالاهو، نوسود، هنگ زال، ته ته، ارتفاعات مرزی ایران و ترکیه (ماکو / چالدران / خوی) اشنویه، سردشت، سروآباد، سرتزین، ماشکان، بیاره، بانه، سلماس، تنور و قلقله، مشغول حمل کالای غیر مجاز بوده‌اند، بر اثر شلیک مرزبانان ایران یا ترکیه، یا وقوع حوادثی همچون سقوط از ارتفاع یا سرمازدگی، جان باخته و ۴۳ کولبر هم زخمی شده‌اند (Sam Gis, 2020:11)؛ (یادآور می‌شود که این مطالب در روزنامه اعتماد، ۱۶ تیر ماه ۱۴۰۰، در قالب گزارش مبسوط توسط خانم بنفشه سام گیس تحت عنوان "گذرگاه‌های بی‌بازگشت" چاپ شده است).

بنیادین برخوردار است، نوع برداشت و تفسیر آنان می‌تواند در برگیرنده مضامین، معانی و تفاسیر گوناگونی باشد. هدف از این تحقیق، فهم و تفسیر چالش‌ها و پیامدهای غلبه اقتصاد غیر رسمی بر مناطق مرزی استان کردستان (سقز و بانه) از طریق مراجعه به آراء آن دسته از گروه‌های است که به شکل مستقیم (کاسب‌کاران عمده، کاسب‌کاران سطح خرد، رانندگان و کولبران) در این پدیده درگیر هستند. لذا با در نظر گرفتن این گروه‌ها به مثابه کنش‌گرانی خلاق که توانایی درک، تفسیر و معنادهی به کنش‌های خود را دارند، در پی شناخت و کشف معانی ذهنی، نحوه برداشت، نوع تفسیر و باورهای آنان درباره پیامدهای حاصل از این نوع شیوه معیشت است. بنابراین، پژوهش حاضر در جستجوی پاسخ به این پرسش‌هاست: (۱) مهم‌ترین تبعات سیطره اقتصاد غیر رسمی بر مناطق مرزی (سقز و بانه) کدام‌اند؟ (۲) این تبعات از منظر کنش‌گران درگیر در این پدیده چگونه درک و تفسیر می‌شوند؟

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

گر چه پژوهشی با این عنوان تاکنون انجام نشده است، اما در اینجا آن دسته از مطالعاتی (کمی و کیفی) که در زمینه تجارت غیر رسمی در مناطق مرزی انجام شده و بیشترین قرابت را با موضوع پژوهش حاضر دارند، مورد بررسی واقع شده‌اند. احمدی در پژوهشی (۱۴۰۰)، با عنوان "آسیب‌شناسی اجتماعی - اقتصادی و امنیتی پدیده کولبری در استان کردستان"، به تحلیلی و مطالعه آسیب‌ها و مخاطرات پیش روی کولبران پرداخت. نتایج نشان داد که کولبری پیامدهای منفی متعددی هم در زمینه‌های اقتصادی و هم در زمینه‌های اجتماعی - امنیتی برای ساکنین مناطق مرزی و حتی دولت در پی دارد و رواج این پدیده به شدت تحت تأثیر جبر محیطی و جبر ساختاری است.

نتایج تحقیق زارع شاه‌آبادی و محمدی (۱۴۰۰)، درباره "مطالعه درک و فهم پدیده کولبری در شهرستان بانه" نشان داد که پدیده کولبری رفتاری پرمخاطره است و واکنش و راهبرد گریزناپذیری از جانب کولبران به شرایط توسعه‌نیافته منطقه از لحاظ اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی است. این پدیده از منظر کولبران با مضامین و مقولاتی همچون خطرپذیری بقاء، مسخ اجتماعی، فرسودگی شغلی، ازخودبیگانگی، مشروعیت‌سازی و نارضایتی خانوادگی درک و فهم می‌شود.

محمودی (۱۴۰۰)، در پایان‌نامه خود تجربه زیسته ساکنان مناطق مرزی از مصائب حیات اجتماعی در روستای "هانی‌گرمله" از نواحی مرزی شهرستان پاوه واقع در استان کرمانشاه را مورد ارزیابی قرار داده است. نتایج حاکی از این است که تفاوت فاحشی بین وضعیت زندگی مرزنیسان با وضعیت زندگی در مناطق مرکزی‌تر وجود دارد. در بیان علت به وجود آمدن این وضعیت نامناسب زندگی، اکثراً بر عوامل اقتصادی و فرهنگی خود تأکید داشته‌اند. همچنین، مسائل و مشکلاتی نظیر: تمایز زندگی مرزنیسان با دیگر مناطق، درهم تنیدگی حیات اجتماعی و زندگی مرزنشینی، مخاطرات مراودات مرزی، حکم‌شدگی اقتصاد کولبری، در حاشیه بودن، ضعف امکانات، خدمات و زیرساخت‌های مرزی، به حاشیه رفتن مسائل زیست‌محیطی در مناطق مرزی و مشکلات دوری از مرکز، مسائلی هستند که حس متفاوت بودن ساکنین نواحی مرزی با دیگران را ایجاد می‌کند.

هدایت و باسیتی (۱۳۹۹)، نیز در پژوهش خود به مطالعه مرزنشینی، اقتصاد مرزی و ارتباط آن با آسیب‌های خانواده در شهرهای مرزی بانه و مریوان پرداختند. این پژوهش که بر اساس روش نظریه زمینه‌ای انجام شد، نتایج آن نشان داد که اقتصاد مرزی خلق‌کننده شکاف و نابرابری اقتصادی، عدم سرمایه‌گذاری، بیکاری جوانان، وابستگی به معیشت مرزی ناپایدار، افزایش هزینه‌های زندگی و شیوع فساد در مرز است. بنابراین کولبری مهم‌ترین آسیب این نوع اقتصاد است که در عین حال به وجود آورنده آسیب‌های دیگری از جمله: افزایش آسیب‌های جنسی و جسمی، افزایش خشونت خانگی، مصرف مواد انرژی‌زا برای کولبران و کاهش سن کولبری است.

احمدرش و احمدی (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان "مطالعه کیفی بازنمایی پیامدهای اقتصاد مرزی در زندگی مرزنیسان کردستان" به بررسی سیاست‌های اقتصادی در مناطق مرزی بانه و مریوان و پیامدهای منفی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن پرداختند. نتایج این مطالعه نشان داد که سیاست‌های اقتصادی در مناطق مرزی از لحاظ اشتغال سهم مساوی برای همگان به همراه نداشته و غالباً افراد دارای نفوذ و قدرت از منافع آن بهره‌مند شده‌اند.

فیروزآبادی و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان "سیاست‌های تجارت مرزی و نقش آن در زندگی تحصیلی جوانان مرزنشینی" نشان دادند که فقر تاریخی، ناکارآمدی آموزش عالی، محدودیت صنعتی و محیطی به منزله شرایط علی، انگاره ذهنی دیگران مهم، پول؛ معنادارترین عینیت، ضعف فرهنگی - آموزشی در سطح محلی، به منزله شرایط مداخله‌گر و هژمونی پول و محاسبه‌گری در زندگی تأثیرگذارند. جوانان در برخورد با چنین

شرایطی، راهبردهای کنشگری اقتصادی، سودجویی و کسب منزلت مادی را اتخاذ کرده‌اند. این هژمونی، پیامدهای فرهنگی همچون بی‌ارزشی تحصیلات، رنگ‌باختگی اعتبار فرهنگی، ترک تحصیل و کنش‌های ذهنی ترک تحصیل را در پی داشته است.

در پژوهشی دیگر احمدرش (۱۳۹۷)، نشان داد که کولبری و مسائل مرتبط با آن تنها بخشی از نمود ظاهری معیشت ناپایدار مرزنشینان است و از جمله پیامدهای مهم توسعه ناپایدار در مناطق مرزی افزایش ترک تحصیل فرزندان، مهاجرت درون و برون استانی، شیوع انواع مبادلات تجاری ریسکی است.

مطالعه جامعه‌شناختی پیامدهای اقتصادی بازار و تجارت مرزی (اتنوگرافی انتقادی بازار مرزی بانه) عنوان پژوهش دیگری است که توسط جلالی‌پور و باینگانی (۱۳۹۵)، انجام شده است. نتایج نشان داد که مهم‌ترین پیامدهای اقتصادی بازار و تجارت مرزی شامل: خدماتی‌شدن جامعه، افزایش مهاجرپذیری، هژمونیک شدن پول، تضعیف شیوه‌های تولید سنتی، تضعیف طبقه متوسط، پیدایش قشر تاجر سرمایه‌دار نوظهور، افزایش فاصله اقتصادی و کالایی‌شدن فضا بوده است.

یافته‌های حاصل از مطالعه خالدی (۱۳۹۶)، تحت عنوان "پدیده کولبری در استان‌های کردنشین ایران" نشان داد، کولبری شغل کاذبی است و ویژگی‌های اشتغال رسمی را ندارد. درآمد حاصل از کولبری، موقت، پرنوسان و پایین‌تر از حداقل درآمدی است که تأمین‌کننده نیازهای خانوار کولبر باشد. پایین‌بودن سهم واردات بازارچه‌های مرزی سبب شده است فعالیت کولبری رسمی، شرایط و توان لازم برای حمایت از مرزنشینان و در نتیجه، تحقق اهداف امنیت اقتصادی و سیاسی پایدار در نواحی مرزی کشور را نداشته باشد. فعالیت کولبری (رسمی و غیر رسمی) در کنار منافع محدودی که برای نواحی مرزنشین دارد، همواره با مخاطرات جسمی، جانی، روانی، اجتماعی و اقتصادی همراه است.

عبدالله‌زاده و فتح‌الهی (۱۳۹۴)، در تحقیقی با عنوان «بازارچه‌های مرزی و احساس امنیت اقتصادی - اجتماعی روستائیان مرزنشین (مورد مطالعه: بازارچه‌ها و روستاهای مرزی شهرستان بانه)» به مطالعه و بررسی دیدگاه روستائیان در مورد اثرات بازارچه‌های مرزی بر ابعاد مختلف زندگی آنان پرداختند. نتایج نشان داد که مرزنشینان نزدیک به بازارچه‌های مرزی نسبت به سایرین، به لحاظ اقتصادی (به‌ویژه شغلی) از احساس امنیت بیشتری برخوردار بوده‌اند. اما در بعد اجتماعی (به‌ویژه ادامه تحصیل جوانان) تأثیر منفی بازارچه‌ها توسط مرزنشینان احساس گردیده است.

نتایج پژوهش ظهیری‌نیا و همکاران (۱۳۹۶)، که به تحلیل کیفی پیامدهای اجتماعی - اقتصادی پدیده قاچاق سوخت در شهرستان میناب اختصاص داشت، نشان داد که قاچاق سوخت دارای پیامدها و لایه‌های ناپیدای است و مسائلی از جمله: رونق کسب و کار در منطقه، ناامنی ترافیکی، تجمل‌گرایی و رفاه‌طلبی، شکاف درآمدی، مخاطرات زیست‌محیطی، از بین رفتن اعتماد سازمانی، تضعیف فرهنگ کار و تلاش، فساد مالی و کلاهبرداری، قانون‌گریزی و کاهش آسیب‌های اجتماعی، تصویری روشن از پیامدهای این نوع فعالیت اقتصادی است.

نتایج پژوهش قادرزاده و همکاران (۱۳۹۲)، با عنوان «تجارت مرزی و تفسیر مردم از تغییرات جهان زیست‌خانواده» از این حکایت دارد که تجارت مرزی در مریوان پیامدهای از جمله رشد مخرب و ناموزون اقتصاد منطقه، گسست پیوندهای خانوادگی، استتال ارزش‌های وفاداری، زوال آمریت نهادین و نمادین والدین و لغزش بنیان‌های خانواده را به همراه آورده است.

ب) تحقیقات خارجی

Sheneyeh & et. al. (2021) در پژوهشی با عنوان "بازنگری ماهیت، پیامدها و چالش‌های تجارت مرزی غیر رسمی توسط زنان کامرون در سراسر مرزهای جنوب غربی کامرون - نیجریه" دریافته‌اند که فعالیت زنان در تجارت فرامرزی غیر رسمی در کامرون به تدریج به یک شبکه ایمنی محبوب و حیاتی برای بیکاری تبدیل شده است. زنان درگیر در تجارت فرامرزی غیر رسمی معمولاً جوان (۲۱ الی ۴۰ ساله) و از جمعیت‌های گوناگونی هستند که به تجارت کالاهای متنوع می‌پردازند. آنها از یک طرف به دلیل محدودیت سرمایه برای راه‌اندازی تجارت رسمی و از طرف دیگر، به دلیل امکان کسب سود بیشتر از طریق فرار مالیاتی و قاچاق، انگیزه ورود به تجارت فرامرزی غیر رسمی را دارند. با این وجود، پیامدهای این پدیده در میان زنان کاهش فقر خانوار و توانمندسازی آنان بوده است، هر چند که بر میزان درآمدهای گمرکی نیز اثرات منفی داشته است.

Asente (2012) در تحقیقی با عنوان "برده برداشتن از چالش‌های مرتبط با سلامت زنان در اقتصاد غیر رسمی (تجارت مرزی زنان مرزنشین در آکرا و غنا)" نشان داده است که زنان فعال در تجارت مرزی جزو گروهی قرار می‌گیرند که در محیط ناسالم و پرخطر به سر می‌برند، با وجود اینکه آنها نقش مهمی در اقتصاد دارند، اما در موقعیت شغلی خود با خطرات بهداشتی زیادی مواجه هستند. زنان در رابطه با سلامت جسمی، با شایع‌ترین

بیماری‌ها از قبیل: بدن درد، درد پشت و پاها در ساعت‌های طولانی روز گرفتارند. همچنین، روز به روز به مشکلات روانی آنها افزوده می‌شود. آنها همچنین در راه تجارت توسط دزدان مسلح و مشتریان غیر قابل اعتماد مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند.

نتایج تحقیق *Lee Buapao & et. al. (2004)* که به بررسی اثرات اقتصادی - اجتماعی تجارت مرزی و تأثیر آن در افزایش استانداردهای سطح زندگی مردم، در سه ایالت کشور لائوس اختصاص داشت، نشان داد که تجارت مرزی در افزایش تنوع و کیفیت کالا، ایجاد اشتغال و به‌طور کلی افزایش استانداردهای زندگی این ایالت‌های سه گانه مؤثر بوده است. با این وجود اثرات منفی اجتماعی از جمله عدم ثبات و امنیت اجتماعی، فروپاشی روابط و بازاری شدن از دیگر پیامدهای این شیوه معیشت هستند.

در نهایت *Ranga & Manjoko (2017)* در پژوهشی به مطالعه فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی زنان درگیر در تجارت فرامرزی غیررسمی در شهر موتاره کشور زیمبابوه پرداختند. نتایج نشان داد که اغلب زنان به دلیل مشکلات اقتصادی و کمبود شغل مرتبط با تعطیلی صنایعی که در اواخر دهه ۱۹۹۰ رخ داد، به تجارت غیر رسمی و واردات کالاهای از جمله: لباس، پتو، وسایل برقی و قطعات یدکی وسایل نقلیه از آفریقای جنوبی روی آورده‌اند. ناامیدی از درآمد ناچیز، خوابیدن در فضای باز، تفتیش و ضبط کالاها از جانب مقامات محلی، مورد آزار و اذیت قرار گرفتن و در نهایت رنج کشیدن فرزندان آنان به دلیل از دست دادن توجه و محبت مادرانه، مهم‌ترین چالش‌های پیش روی زنان درگیر در این پدیده بوده است.

بررسی پیشینه تجربی پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات گوناگونی در حوزه تجارت مرزی توسط پژوهشگران و محققان صورت پذیرفته است. عده‌ای از این تحقیقات با رویکرد کمی به موضوع نگرسته و از نگاه بیرونی آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند. برخی از پژوهش‌ها که دارای جنبه کیفی بوده‌اند، غالباً محدود به یک گروه یا قشر خاصی (کولبران) بوده‌اند. نکته دیگر این غالب پژوهش‌ها صورت پذیرفته در استان کردستان محدود به مناطق مرزی بانه و مریوان بوده و در این بین نقاط مرزی سقز کمتر مورد توجه واقع شده است. مزیت پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش‌های پیشین در این است که صرف‌نظر از اینکه با روش کیفی به مطالعه موضوع می‌پردازد، تلاش کرده است که چالش‌ها و پیامدهای غلبه اقتصاد غیر رسمی بر مناطق مرزی را از منظر انواع گروه‌ها و اقشاری (فعالان عمده، فعالان سطح خرد، رانندگان و کولبران) که به شکل مستقیم در مناطق مرزی سقز و بانه در این پدیده درگیر هستند، را مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهد.

چارچوب مفهومی پژوهش

چارچوب مفهومی این پژوهش مبتنی بر پارادایم برساختی تفسیری است؛ خصیصه محوری این رهیافت آن است که بین موضوع‌های علوم طبیعی و اجتماعی تفاوت اساسی قائل می‌شود. از منظر این رویکرد، مطالعه پدیده‌های اجتماعی نیاز به تفهم جهان اجتماعی دارد که مردم از طریق فعالیت‌های مداوم و روزمره خود آن را تولید و بازتولید می‌کنند. به این ترتیب که انسان‌ها پیوسته درگیر تفسیر جهان خودشان هستند. به‌طور خلاصه، قبل از اینکه دانشمند اجتماعی بخواهد کار خود را شروع کند، جهان اجتماعی پیش‌تر از سوی سازندگان آن تفسیر شده است (Mohammadpour, 2010: 317). در این پژوهش به جای بکارگیری چارچوب نظری که مبنای برای استخراج و آزمون فرضیه‌ها است، از "چارچوب مفهومی" و "مفاهیم حساس" استفاده شده است. در واقع هدف از به کارگیری نظریه‌ها نه استخراج و آزمون فرضیه‌ها، بلکه فهم و بهره‌گیری از مفاهیم حساس جهت افزایش حساسیت نظری و مفهومی توسط پژوهشگر است. بر این اساس، چارچوب مفهومی این پژوهش ترکیبی از رویکردهای نظری زیر است: در رابطه با دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری اقتصاد غیر رسمی چهار رویکرد اصلی وجود دارد که از منظر هر یک از آنها، این پدیده محصول شرایط خاصی است.

"نظریه نوسازی"^۱ که ملهم از آراء نظریه‌پردازان سنتی توسعه اقتصادی است، اقتصاد غیر رسمی را محصول توسعه‌نیافتگی اقتصادی می‌داند و به دلیل ماهیت‌گذاری آن، بر این باور است که همزمان با رشد اقتصادی می‌توان شاهد کم‌رنگ شدن یا از بین رفتن این پدیده بود (Dell'Anno, 2021: 16). مطابق با "نظریه ساختارگرایی"^۲، اقتصاد غیر رسمی "محصول جانبی مستقیم ظهور اقتصاد جهانی باز مقررات‌زدایی شده" است (Ibid). در همین راستا Williams and Kedir (2018:158) اشاره می‌کنند که شرکت‌های غیر رسمی «نتیجه دخالت بسیار کم دولت نه تنها در اقتصاد، بلکه در سیستم‌های حمایت اجتماعی و انتقال اجتماعی هستند». مطابق با این نظریه، سیستم اقتصاد جهانی آن دسته از کارگران غیررسمی را استثمار می‌کند که از مشاغل رسمی و حمایت‌های رفاهی کنار گذاشته شده‌اند. "بر پایه این نظریه، گروه‌هایی که از نظر اجتماعی و اقتصادی آسیب‌پذیرتر هستند، به اشتغال غیر رسمی روی می‌آورند و رشد بخش غیر رسمی اقتصاد در پیوند با

¹ modernization theory

² structuralist theory

دگرگونی‌های ساختاری است" (Jaafari & et. al, 2020: 184). "نظریه نئولیبرالی"^۱ رویکرد دیگری است که بر این فرض استوار است که اقتصاد غیر رسمی یک واکنش پوپولیستی به مالیات‌های بالا، یک سیستم دولتی فاسد و مداخله بیش از حد در بازار آزاد است که در نتیجه کارگران تصمیمی منطقی اقتصادی برای خروج داوطلبانه از اقتصاد رسمی می‌گیرند تا از هزینه‌ها، زمان، و تلاش برای ثبت رسمی اجتناب کنند» (Williams, 2015: 366). رویکرد چهارم، "رویکرد پساساختارگرایی"^۲ است و مبتنی بر فرضیه‌های مختلفی است که هم نسبت به تبیین ساختارگرایانه و هم تبیین‌های نئولیبرالی موضع انتقادی دارد. پساساختارگرایان استدلال می‌کنند که اقتصاد غیر رسمی (تنها) انتخاب منطقی بازیگران اقتصادی متأثر از نسبت‌های هزینه و فایده (یعنی نظریه نئولیبرالی) یا یک سیستم اقتصادی جهانی استثمارگر (یعنی نظریه ساختارگرا) نیست، بلکه یک انتخاب داوطلبانه توسط افراد به حاشیه رانده شده است. این امر ممکن است در نتیجه روابط اجتماعی، دلایل بازتوزیع یا کنش‌های مقاومت خواهانه نسبت به استثمار کارگران و همچنین دلایل هویتی باشد (Dell'Anno, 2021: 16).

رویکردهای نظری دیگری در رابطه با شکل‌گیری اقتصاد غیر رسمی مطرح هستند. به‌عنوان نمونه، از منظر "رویکرد توسعه نابرابر یا نامتوازن" ریشه آسیب‌ها و ناهنجاری‌های موجود در جامعه در ساختارهای جامعه نهفته است و بنیان این ساختارها بر مناسبات و روابط حاکم بر جامعه است. طبق این دیدگاه، در این مناسبات و روابط موجود، جامعه به دو قطب کانون و پیرامون تقسیم می‌شود که قطب مرکزی یا کانون، با انحصار فناوریانه و کنترل مالی و رسانه‌ای، منابع را در اختیار خود قرار می‌دهد و از آن بهره‌مند می‌شود و قطب پیرامون، از بسیاری منابع و امکانات موجود در جامعه بی‌بهره می‌شود. این اکثریت پیرامون ناشی از رشد نابرابر و تقسیم ناعادلانه کار، روز به روز فقیرتر و محروم‌تر می‌شوند و این امر زمینه‌ساز بسیاری از کجروی‌ها و معضلات اجتماعی از جمله روی آوردن افراد قطب پیرامون و محروم به سوی قاچاق می‌شود؛ تا بتوانند از راه درآمد آن نیازهای اقتصادی - اجتماعی خویش را فراهم کنند (Azkia & Rahnema, 2008: 42).

به‌طور کلی، ورود و خروج غیر قانونی کالا در نواحی مرزی استان کردستان (قاچاق کالا) توسط کنش‌گران درگیر در این پدیده (قاچاقچیان عمده، خرده قاچاقچیان، رانندگان و کولبران) از یک طرف به مثابه بخشی از اقتصاد غیر رسمی قلمداد می‌شود، از جانب

¹ neoliberal theory

² post-structuralist approach

دیگر، بیانگر نابسامانی و اختلال در کارکردهای ساختی جامعه است. همچنین، مؤید "توسعه‌زدایی استقرار یافته (Soleimani & Mohammadpour, 2020) یا در مفهوم عمومی‌تر آن نوعی "ساختار استعمارگرانه" است، که باعث دوگانگی‌های پارادایمی مانند "اقتصادهای معیشتی در مقابل اقتصادهای بسیار مولد" می‌شود (Mudimbe, 1988:17). در کنار رویکردهای که ذکر آنها رفت، رویکردهای مختلف دیگری وجود دارند که تأکید آنها بر کنش اجتماعی و تصمیمات انسان در فضاهای خاص است. با توجه به فضای اجتماعی و تجربه زندگی روزمره می‌توان به فضای رویکرد تفسیری پرداخت که در آن "کنش سطح خرد" مهم است. در این رویکرد، انسان موجودی فعال، خلاق و معنا ساز تعریف می‌شود که پیوسته در حال ساخت و ساز و نیز معنادار کردن زندگی اجتماعی و واقعیات اجتماعی روزمره پیرامون خود است. بنابراین، محیط اجتماعی بر خلاف رویکرد اثباتی، به خودی خود فاقد معناست و توسط انسان‌ها از طریق الصاق معانی و نمادهای عینی معنادار می‌شود. اگر انسان موجودی خلاق و معنا ساز باشد، بنابراین، واقعیاتی که توسط وی ساخته می‌شوند، سیال، شناور، فاقد ساختار و قواعد یکنواخت و غیرجهان‌شمول خواهد بود. براساس این رویکرد، واقعیات اجتماعی، همواره در حال شدن هستند، از آنجا که انسان‌ها خلاقانه واقعیات متفاوتی را می‌سازند، بنابراین هیچ مدل عام و فراگیری از واقعیات نیز وجود نخواهد داشت. بلکه این مدل‌ها بر اساس موقعیت‌ها، وضعیت‌ها، شرایط و تجربیات افراد درگیر متفاوت خواهد بود (Blaikie, 2007: 103).

در مجموع، می‌توان استدلال کرد که درک و فهم شکل‌گیری اقتصاد غیررسمی و پیامدهای آن در مناطق مرزی امری پیچیده است. فهم و شناخت در این زمینه صرفاً از طریق کاربرد کلان‌روایت‌ها و رویکردهای نظری حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند شناخت فضای اجتماعی فرهنگی حاکم بر منطقه و در عین حال، شناخت ذهنیت مرزنشینان و کنش‌گران درگیر در این پدیده است. با توجه به اینکه تبعات و پیامدهای اقتصاد غیررسمی از منظر طیف‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی می‌تواند متفاوت باشد و معانی الصاق شده بر این پدیده توسط کنش‌گران درگیر در این حوزه و کسانی که با این پدیده مقابله می‌کنند، ممکن است الزاماً مشابه نبوده و با یکدیگر مغایرت‌های داشته باشند، در این پژوهش بنا بر این است که با استفاده از رویکرد برساخت‌گرایی تفسیری به مطالعه لایه‌ها و سویه‌های پنهان تجارت غیررسمی توسط آن دسته از کنش‌گرانی پرداخته شود که به طور مستقیم با این پدیده درگیر هستند، به طوری‌که فهم دقیق و همه‌جانبه‌ای در این رابطه حاصل

شود. همچنین، با اتخاذ رویکرد برساخت‌گرایی تفسیری سعی خواهد شد که پیامدهای ناشی از تثبیت و تداوم این شیوه معیشت بر میدان مورد مطالعه ارزیابی و تحلیل شود.

روش‌شناسی پژوهش

رویکرد غالب در این پژوهش، روش‌شناسی کیفی است. دلیل به‌کارگیری این رویکرد روش‌شناختی در این مطالعه، بیش از هر چیز انطباق آن با پارادایم برساختی - تفسیری است. چرا که نمی‌توان در درون این انگاره از روش تحقیق کمی استفاده کرد. دیگر اینکه در این مطالعه تجارت مرزی در قالب غیر رسمی به‌عنوان یک کنش اجتماعی معنادار در نظر گرفته شده است، کنشی که در ارتباط با تعاملات اجتماع، معانی بین ذهنی و متأثر از شرایط ساختاری است. بر این اساس، هدف نه بررسی کمیت این پدیده، بلکه کیفیت و چگونگی معنادهی به آن است. از جهت دیگر، این پژوهش نوعی مطالعه امیک تجارت مرزی غیر رسمی است. یعنی مطالعه تجارت غیر رسمی از نقطه‌نظر بومی جهت ارائه قوانین آیدوگرافیک. به‌عبارت دیگر، این مطالعه در جستجوی آن است که ایده‌ها، تفاسیر، معانی بین‌الذهانی و نظام معنایی جامعه را اساس مطالعه قرار دهد، نه فرضیات از پیش تعیین‌شده محقق را. نهایتاً اینکه پی بردن به تفاسیر، ایده‌ها و معانی بین ذهنی جامعه و «مفاهیم پایه‌گذار این شکل از زندگی» را با روش کیفی بهتر می‌توان عملی کرد. بنیان تبیین در این مطالعه در چهارچوب انگاره برساختی تفسیر بنا نهاده شده است که متفاوت از زبان تبیین در رویکرد اثبات‌گرایی است. در این انگاره زمانی که تفهم و توصیفی ضخیم از پدیده ارائه می‌شود، قطعاً تبیین هم صورت خواهد گرفت؛ به این معنا که روابط علی، متقابل و تأثیر و تأثرها نیز در آن وجود دارد. تبیین در این انگاره به تشریح این نکته می‌پردازد که انسان‌ها چطور زندگی روزمره‌ی خود را معنادار کرده و به تولید و بازتولید و بازنمایی آن می‌پردازند (Mohammadpour, 2010: 343). روش تحقیق این پژوهش با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای انجام شده است. نظریه زمینه‌ای آن نظریه‌ای است که مستقیماً از داده‌هایی استخراج شده است که در جریان پژوهش به صورت منظم گرد آمده و تحلیل شده‌اند (Strauss, 1990: 34). فرایند اصلی در تکنیک نظریه زمینه‌ای به‌عنوان روش تحلیل اطلاعات، فرایند کدگذاری، طبقه‌بندی داده‌های خام، استخراج مفاهیم و مقوله‌های اصلی و روابط بین آنها، در چارچوب یک تئوری محقق ساخته است که با توجه به شرایط و موقعیت پژوهش نسبت به ارائه آن اقدام می‌کنند. این فرایند، مبنای اصلی تمایز این شیوه از سایر روش‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات در پژوهش کیفی است

(Cohen & et. al, 2007: 439). مشارکت‌کنندگان این پژوهش، شامل آن دسته از کنشگران فعال (شامل: کولبران، خرده قاچاقچیان، قاچاقچیان عمده و رانندگان) در زمینه تجارت غیر رسمی واقع در شهرستان‌های مرزی سقز و بانه (استان کردستان) بوده‌اند که ۵۵ نفر از مطلعین کلیدی یا دروازه‌بانان خبری (شامل: کاسبکاران عمده (۱۵ نفر)، کاسبکاران سطح خرد (۹ نفر)، کولبران (۱۰ نفر) و رانندگان انواع ماشین‌ها (۲۱ نفر)) بر اساس شیوه نمونه‌گیری کیفی - نظری و تعمدی به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب شده‌اند. بر پایه این شیوه، افراد کلیدی و مطلع، اسناد، منابع و مدارک مرتبط به همراه مشاهدات میدانی مورد مطالعه واقع شده‌اند تا از این طریق اشباع نظری حاصل شود. در ابتدای مصاحبه‌ها تلاش شده است که بر اساس روش "گلوله برفی"، اطلاعات اساسی، گروه‌های مهم درگیر در پدیده تجارت مرزی غیر رسمی، منابع و مکان‌های که بیشترین اطلاعات را می‌توان از آن اخذ کرد، شناسایی شوند تا در مراحل بعدی بر آن بیشتر تمرکز شود. به منظور تحلیل داده‌ها، پس از پیاده‌سازی و مکتوب نمودن پاسخ‌ها، آنها را به کمک سه شیوه "کدبندی باز"، "محوری" و "گزینشی"؛ در سه سطح مفاهیم، خرده مقوله‌ها، مقوله‌های عمده و در نهایت مقوله هسته را تلخیص نموده و بر پایه این شیوه، نحوه بازنمایی و تفسیر کنشگران از پیامدها و آثار ناشی از تجارت مرزی غیر رسمی و نحوه برساخت آنان از این پدیده شناسایی و تحلیل شده است.

یافته‌های پژوهش

در این پژوهش ۵۵ نفر مورد مطالعه واقع شدند. مشارکت‌کنندگان طیف متنوعی از کاسبکاران عمده (۱۵ نفر)، کاسبکاران سطح خرد (۹ نفر)، کولبران (۱۰ نفر) و رانندگان انواع ماشین‌ها (۲۱ نفر) شامل: رانندگان توویتا، پژو، سمند، پرادو، زانتیا و اتوبوس) که به‌صورت مستقیم مشغول فعالیت بودند را در برگرفته‌اند. دامنه سنی آنان ۱۸ الی ۶۲ سال بوده است. از لحاظ وضعیت تأهل افراد مجرد، متأهل، مطلقه و حتی بی‌همسر در اثر طلاق و فوت همسر را شامل شده‌اند. سطح سواد آنان از بی‌سواد تا تحصیلات دانشگاهی را در برگرفته است. از لحاظ سابقه کار برخی از آنها تازه‌کار و دارای تجربه کمی (تقریباً ۲ سال)، اما در عوض عده‌ای از آنها کاملاً حرفه‌ای و مدت زمان زیادی (بیش از ۲۲ سال) در کنش‌های اقتصادی غیر قانونی فعالیت داشته‌اند. با توجه به میزان خسارات و تجارب ناخوشایند در حین فعالیت، برخی از آنان مطلقاً دستگیر نشده و هیچ نوع خسارتی (نه مالی و نه جانی/ بدنی) را متحمل نشده‌اند. با این حال، عده‌ای دیگر متحمل خسارات

شدیدی شده‌اند؛ طوری که یا توسط مراجع قانونی دستگیر و زندانی شده‌اند، یا مجبور به پرداخت جریمه و گرو گذاشتن سند شده‌اند، یا مجبور به فرار شده و بار و اموال آنها مصادره شده است، یا به غیر از پرداخت جرایم قانونی در مسیر قاچاق، دچار خسارات مالی و جراحات جسمی (شدید یا خفیف) شده‌اند، یا اینکه همه این خسارات و مشکلات را با هم (البته نه در یک زمان واحد بلکه در موقعیت‌های متفاوت) تجربه کرده‌اند. به لحاظ درآمد نیز وضعیت مشارکت‌کنندگان کاملاً متفاوت بوده است؛ به طوریکه عده‌ای از آنها درآمدکی عایدشان شده، برخی دارای درآمد سطح متوسط و عده‌ای (کاسبکاران عمده) نیز درآمدهای نجومی کسب کرده‌اند. نهایتاً، سطح رضایت آنان نیز متفاوت بوده است، به گونه‌ای که برخی از آنها به شدت ناراضی و از روی اجبار به این شیوه معیشت روی آورده‌اند و عده‌ای نیز رضایت نسبی و حتی نسبتاً بالایی از فعالیت در این زمینه داشتند. همان‌طور که در جدول ۱ می‌توان مشاهده کرد، تفسیر داده‌های کیفی حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که گسترش و تداوم اقتصاد غیر رسمی در میدان مورد مطالعه، پیامدهای گوناگونی در پی داشته است. در این راستا، قابل توجه است که پیامدهای این پدیده، پیچیده (مثبت و منفی) و از ابعاد وسیعی برخوردارند که در ادامه هر یک از این موارد با جزئیات هر چه بیشتر تفسیر خواهند شد.

جدول ۱: مفاهیم و مقوله‌های مستخرج از داده‌های کیفی پیامدهای قاچاق کالا از نگاه

مشارکت‌کنندگان

Table 1: Concepts and Categories Extracted From the Qualitative Data of the Consequences of Goods Smuggling From the Perspective of the Participants

مقوله هسته	مقوله عمده	خرده مقوله	مفاهیم
Core Category	Major Category	Sub-Category	Concepts
توسعه ناموزون و ساختار زیست بحرانی	هنجارمندی بی‌هنجاری	قانون‌گریزی	پرداخت رشوه، زرنگی، فریب‌کاری، دور زدن قانون، کلاهبرداری، رانندگی خشن و بی‌پروا
		سلب اعتماد	ترویج دروغ‌گویی، اجناس تقلبی، دورویی، رفتارهای متظاهرانه
	وابستگی مضاعف	اشتغال‌زایی	گسترش پاساژها، ازدیاد دست‌فروشان، افزایش واسطه‌ها، رونق فروش غذاهای محلی و ازدیاد مسافران

مقوله هسته	مقوله عمده	خرده مقوله	مفاهیم
Core Category	Major Category	Sub-Category	Concepts
	امنیت نسبی	ارتباط زنجیره‌ای مشاغل	بهبود درآمد تعمیرکاران، درآمد بیشتر مغازه‌داران و رونق کسب و کار، وابسته شدن مأموران و برخی ادارات به کسب درآمد از این طریق
		امنیت اجتماعی	جلوگیری از اعتراضات، کاهش دغدغه و نگرانی و سرگرم شدن مردم به فعالیت اقتصادی
		رونق و شکوفایی اقتصادی	درآمدزایی، ایجاد اشتغال، آبادانی منطقه، افزایش سطح رفاه، گسترش امکانات
	دگردیسی فرهنگ سنتی و بومی	کاهش نسبی جرایم	ممانعت از دزدی، کاهش سرقت و کاهش نزاع‌های خیابانی
		تضعیف فرهنگ کار	رها شدن تولید، کم‌توجهی به کشاورزی، تضعیف صنایع بومی و دستی، راه شدن دامپروری
		رشد فرهنگ مصرفی	مد و مدگرایی، نمایش ثروت، مصرف کالاهای لوکس، تجمل‌گرایی، تغییر پوشش و لباس
	فضای مخاطره‌آفرین	گسترش روابط ابزاری	منفعت‌طلبی، پول‌پرستی، تضعیف منزلت اقشار فرهنگی، محاسبه هزینه و فایده در روابط
		مخاطرات مالی	دزدی/مفقودشدن بار، ناامنی مالی، فساد شدن کالا، مصادره اموال، پرداخت جریمه، شکستن کالاها و اجسام
		مخاطرات اجتماعی/روانی	ناامنی فکری و روانی، خیانت، فروپاشی خانواده، فریب خوردن، ترس از آینده فرزندان، آبروریزی، ورود به کارهای کثیف، عذاب وجدان، اختلال در زندگی روزمره، تحمل زندان و مقصر قلمداد شدن
		مخاطرات جانی	ناامنی جانی، سرمازدگی، تیراندزی، ترویج خشونت، نقص عضو، آسیب‌های جسمانی، انفجار مین، پذیرش درد و رنج، مرگ، تحمل تشنگی و گرسنگی، درگیری و خشونت بین گروهی
		مخاطرات زیست محیطی	کشتار چارپایان، از بین رفتن احشام، حفر کانال، گودال و چاله، از بین بردن گونه‌های گیاهی، تلف شدن گونه‌های جانوری و انواع پرندگان، آلودگی آب رودخانه‌ها و رودها

مقوله هسته	مقوله عمده	خرده مقوله	مفاهیم
<i>Core Category</i>	<i>Major Category</i>	<i>Sub-Category</i>	<i>Concepts</i>
	ترویج نابسامانی	تشدید سوانح جاده‌ای و ترافیکی	بی‌توجهی به علائم راهنمایی و رانندگی، سبقت‌های نابجا، به خطر انداختن امنیت جانی مردم و رانندگان عادی
		گسست روابط خانوادگی	تنش در میان اعضای خانواده، کاهش شرم و حیا، تضعیف روابط بین زوجین، تشدید ناراحتی‌های روحی و روانی بین اعضای خانواده، روابط جنسی خارج از عرف
		گسترش آسیب‌های اجتماعی	تشدید درگیری با مأموران دولتی، تقویت کنش‌های مقاومت‌خواهانه، مرگ و میر ناشی از تیراندازی، گسترش نابرابری، افزایش اعتیاد و رشد بیماری‌های جنسی

هنجارمندی بی‌هنجاری

فضای حاکم بر مبادلات تجاری مرزی از منظر کنشگران، فضای مبهم و رمزآلود تصور می‌شود که مملو از نقض مکرر قوانین و گریز از هنجارها و قواعد رسمی است. اقدام به قانون‌شکنی و اتخاذ کنش‌های نابهنجار نه تنها اموری مذموم و ناپسند محسوب نمی‌شوند، بلکه در فضای بین‌الذهانی کنشگران درگیر و حتی بخش عظیمی از ساکنین منطقه اموری بهنجار و قابل تحسین تلقی می‌شوند. عدم رعایت قوانین و تخطی از هنجارهای (رسمی و غیر رسمی)، اموری نیستند که فقط از جانب مردم عادی رخ دهند، بلکه کنش‌های عام و فراگیری هستند که سایر اقشار و حتی (در اغلب مواقع) مجریان قانون را نیز در بر می‌گیرند. بر پایه فضای ایجاد شده، هنجارگریزی، یا به عبارت دیگر، نادیده انگاشتن قواعد و الگوهای قانونی - رسمی، ابزاری برای تحقق اهداف فردی و حتی سازمانی معنا و تفسیر می‌شوند. این وضعیت که معلول سودها و درآمدهای هنگفت حاصل از مبادلات مرزی است، منزلت و جایگاه اقتصادی برخی افراد و گروه‌ها را آنچنان دگرگون ساخته است که نه تنها هیچ اعتبار و ارزشی برای قوانین رسمی قائل نیستند، بلکه هنجارهای تنظیم‌کننده اجتماعی غیر رسمی و عرفی را نیز به سخره می‌انگارند. "فریب مجریان قانون"، "هنر پرداخت رشوه و دست به سر کردن مأموران دولتی"، "پایمال کردن حق و حقوق دیگران" و "فروش اجناس تقلبی" نمونه‌های از امور نابهنجار هستند که در اثر عمومیت یافتن آنها به بخشی از عناصری فرهنگی میدان مورد مطالعه تبدیل گشته و به

مثابه اموری عادی و طبیعی جلوه می‌کنند. قانون‌گریزی و هنجارستیزی در سطح جامعه و سازمان‌های دولتی غالباً صبغه کارکردی به خود می‌گیرد، آن هم به این دلیل که در نبود حاکمیت قوانین شفاف و دقیق، توسل به این امور تا حدود زیادی تأمین‌کننده منافع کنش‌گران و سیاست‌های سازمان‌های ذیربط است و می‌تواند اهداف آنها را برآورده سازد. دو خرده مقوله "قانون‌گریزی" و "سلب اعتماد" فضای معنای مقوله کلان "هنجارمندی بی‌هنجاری" را در این پژوهش تشکیل می‌دهند. در همین زمینه جوان ۳۳ ساله‌ای که حدود ۹ سال است در مسیر سقز به سمت تهران و شهرهای اطراف مشغول حمل مشروبات الکلی است، عدم تمکین به قانون و تخطی از هنجارهای اجتماعی را رمز موفقیت کار خود دانسته و بر این باور است که:

«به نظر من هر کاری قاعده‌ای دارد. قاعده کار ما هم این است که برعکس دیگران رفتار کنیم. اگر پلیس از شما مدارک خواست، پول بهش بدی؛ در جاده نباید مثل فرد عادی رانندگی کنید. تجربه من در این چند سال نشان داده است که هر چقدر بخواهی قانونمند زندگی کنی، به همان اندازه متضرر می‌شوی.»

عدم رعایت اصول انسانی و بی‌مبالاتی نسبت به هنجارهای اجتماعی حاکم، آن هم با هدف رسیدن به اهداف خود بدون توجه به حقوق سایر افراد جامعه از جمله پیامدهای دیگری است که در این شیوه معیشت بدان تأکید می‌شود. این اعمال نه تنها محدود و منحصر به فرد قاچاقچی نیستند، بلکه سایر گروه‌ها و مشاغل را در بر گرفته و صبغه قانونی و عادی به خود گرفته‌اند. در این رابطه "رئوف" فرد ۳۴ ساله‌ای که حدود ۶ سال است با ماشین زانتیا مشغول حمل و جابجایی مشروبات الکلی به اغلب نقاط کشور است به‌طور ملموس‌تری قانون‌گریزی و تخطی از هنجارهای اجتماعی را این‌گونه بیان می‌کند:

«در جامعه ما هر کسی بخواهد درست رفتار کند، کلاهش پس معرکه است!! وقتی مأمور از شما درخواست رشوه می‌کند؟! پزشک درخواست زیر میزی می‌کند؟! چه انتظاری داری آدمی مثل من به قوانین پایبند باشد؟ ما هم مثل همه تا حدی می‌توانیم از خواسته‌های خودمان بگذریم. وقتی سر سفره یه کسی نون نباشه و خالی باشه، ممکنه به هر کاری دست بزنه تا بتواند به خواسته‌اش برسه. این که دیگر توقع زیادی نیست.»

وابستگی مضاعف

روابط متقابل و زنجیره‌وار برخی از مشاغل و حرفه‌های که تأسیس و تداوم فعالیت در آنها منوط به رونق مبادلات و داد و ستد در مناطق مرزی است، باعث خلق وضعیتی شده

است که می‌توان از آن به‌عنوان "وابستگی مضاعف" تعبیر کرد. مشاغل خدماتی (و کاذبی) مانند: هتل‌داری و مسافرخانه‌ها، تعمیرگاه‌های مکانیکی، جایگاه‌های فروش سوخت وسایل نقلیه، رستوران‌ها و قهوه‌خانه‌های بین راهی، حملی، کولبری، دست‌فروشی و ... نمونه‌هایی از این قبیل هستند. کنش‌گران بر این باورند که این مشاغل به هم پیوسته و در هم تنیده‌اند؛ عمق این وابستگی آنچنان شدید است که دوام و حیات برخی از این مشاغل در گرو رونق فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی در این مناطق است. به میزانی که ساز و کارهای شکل گرفته در این مناطق با اختلال مواجه گردد، نظم موجود با تهدید مواجه می‌شود و می‌تواند آثار زیانباری برای این‌گونه مشاغل به همراه داشته باشد و حتی برخی از صاحبان مشاغل را دچار ورشکستگی کامل کند. در همین زمینه "ساسان" روابط زنجیره‌وار و رونق مشاغل خدماتی تأسیس شده در کنار جاده‌ها یا بازارهای ایجاد شده از طریق تجارت مرزی غیر رسمی را این‌گونه توصیف می‌کند:

«قبل از اینکه تجارت در این منطقه رونق بگیرد، دکه‌ها و قهوه‌خانه‌های کمی در این مسیر بودند. اما در چند سال اخیر هر جا که می‌روی رستوران‌ها، دکه‌ها و قهوه‌خانه‌های زیادی مثل قارچ سر در آورده‌اند. تازه این همه درآمدی که از طریق فروش محصولات و غذاهای محلی (مانند: کولیره، کلانه و ...) بدست می‌آید، همه‌اش از خیر سر مسافران و کسانی است که به این منطقه می‌آیند. من همیشه با خودم فکر می‌کنم که اگر این کار و کاسبی در این منطقه قطع بشه و مرزها بسته شوند، این افراد چگونه رزق و روزی خانواده‌های خود را تأمین می‌کنند؟»

عوااید و منافع حاصل از تجارت غیر رسمی توسط برخی از کنش‌گران (بویژه قاچاقچیان عمده) ظرفیت‌های را برای خلق سرمایه‌گذارهای عمده فراهم ساخته است که ارتزاق و کسب درآمد عده زیادی از ساکنین این مناطق (کولبران، رانندگان، دست‌فروشان) وابسته به آن است و این امر عمق وابستگی اقتصاد این منطقه و گره خوردن سرنوشت زندگی عده زیادی از ساکنین آن را به این سنخ از مبادلات اقتصادی نشان می‌دهد. روایت "اسعد" در این زمینه گویای همه چیز است:

«مثال من و دوستانم برای این منطقه مایه خیر و برکت هستیم. اولاً دولت این مناطق را به حال خود رها ساخته است و هیچ نوع سرمایه‌گذاری که باعث آبادانی منطقه شود انجام نمی‌دهد؛ ثانیاً ما در این کار کلی سرمایه و هزینه می‌کنیم و حتی از جان خود مایه می‌گذاریم. نتیجه این کار اینه که از اون طرف مرز تا داخل مرز و حتی برخی مناطق شهری در سایر استان‌ها با واسطه و بی‌واسطه از حاصل دسترنج ما منفعت و سود زیادی

کسب می‌کنند. از مأموران مرزی گرفته تا کولبران، از رانندگان گرفته تا مشتریان، از مغازه داران گرفته تا دست‌فروشان هر کدام به نحوی وابسته به درآمد این کار هستند».

امنیت نسبی

"امنیت نسبی" به معنای آرامش نسبی و آسایش خاطر همراه با نگرانی‌ها و دغدغه‌های کمتر در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و امنیتی است. در نظام معنایی کنشگران اگر چه تجارت غیر قانونی مخاطره‌آمیز و غالباً تهدیدآمیز است؛ اما رونق و شکوفایی حاصل از این وضعیت، بسترهای را برای اشتغال‌زایی فراهم کرده است که بر اساس آن فعالیت و تکاپوی اقتصادی بخش اعظم زندگی مردم منطقه را در برمی‌گیرد. با توجه به محدودیت منابع اشتغال سنتی در مناطق مرزی و زمینه‌های اشتغال‌زایی پایین، رونق مبادلات مرزی باعث شده است که طیف وسیعی از ساکنین این مناطق از مزایای اقتصادی حاصل از این مبادلات بهره‌مند شوند و زمینه‌های ارتقاء معیشتی و رفاه اقتصادی/ اجتماعی آنان فراهم شود. درگیر شدن ساکنین مناطق مرزی در فعالیت‌های اقتصادی از لحاظ ذهنی و عینی، نوعی توازن اجتماعی را به همراه دارد که پیامد آن کم‌رنگ شدن برخی آسیب‌های اجتماعی (مانند سرقت، دزدی و خشونت افراد در بروز رفتارهای خشن در مکان‌های جمعی و سطح خیابان‌ها و گرایش به اعمال تندروانه (قومی/ مذهبی) است. از منظر اغلب کنش‌گران، یکی از مهم‌ترین دلایل اتخاذ کنش‌های مقاومت‌خواهانه در قالب تدروی‌های مذهبی و قومی، تبعیض و محرومیت اجتماعی است که بیکاری و نابسامانی‌های اقتصادی، هزینه‌های آن را مضاعف می‌کند. در عوض، رونق مبادلات تجاری مرزی، تا حدودی باعث فروکش نمودن این نوع گرایش‌های افراطی می‌شود. "امنیت اجتماعی"، "رونق و شکوفایی اقتصادی" و "کاهش نسبی جرائم" خرده مقوله‌های هستند که در این پژوهش مقوله کلان "امنیت نسبی" را شکل می‌دهند. بطور کلی، تفسیر آراء مطالعه‌شوندگان بر این امر دلالت دارد که شکوفایی اقتصادی و رونق اشتغال‌زایی حاصل از مراودات تجاری در مناطق مرزی باعث ایجاد امنیت اقتصادی - اجتماعی می‌شود که در نهایت می‌تواند آرامش و ثبات سیاسی - امنیتی را در پی داشته باشد. در همین راستا، یکی از مشارکت‌کنندگان به اسم "عبدالله" که به صورت عمده فروشی در کار لوازم خانگی است بر این باور است که:

«قبلاً به واسطه جنگ و ناآرامی در این منطقه مردم خیلی گرفتار بودند. حتی به واسطه بمباران برخی از این روستاها خالی از سکنه شدند. الان چندین سال است که به واسطه رونق تجارت در این منطقه، مردم وضعیت بهتری دارند. وقتی مردم سرشان به کار

خودشان گرم باشه و از عهده مخارجشان بر آیند، نه کاری به کاری به یکدیگر دارند نه اعتراض می کنند و نه از همدیگر خبرچینی می کنند. مردم وقتی گرسنه هستند، به جان یکدیگر می افتند و هر کسی برای اینکه به هدف خودش برسه به هر وسیله ای (خیانت، تهمت، دروغ، جاسوسی، آشوب و ...) متوسل می شود».

سرگرم شدن افراد به فعالیت های اقتصادی و صرف توان و انرژی آنها در این عرصه حتی المقدور از گرایش به برخی از انحرافات اجتماعی (بویژه در میان نسل جوانان) می کاهد. اشتغال زایی مستقیم و غیر مستقیم ناشی از تجارت در مناطق مرزی فرصت های مناسبی را برای عده ای از جوانان فراهم ساخته است که بجای پرسه زدن در خیابان ها و انجام رفتارهای بزهکارانه، به کار و فعالیت اقتصادی مبادرت می ورزند. "یوب" جوان ۳۰ ساله ای که حدود ۴ سال است به صورت خرده فروشی فعالیت دارد، می گوید:

«زمانی که بیکار بودم، همیشه با دوستانم در خیابان ها و کوچه ها پرسه می زدیم. الان که چند سالی است به این کار مشغول هستم، همه چیز عوض شده، همه اش فکر و ذهنم دنبال کار و کاسبی است. اینکه چکار کنم که جنس را سریع به دست مشتری برسانم، یا اینکه شرایطی را برای خودم دست و پا کنم و سرمایه بیشتری کسب کنم تا در آینده شغل آرام تر و وضعیت بهتری داشته باشم».

نکته مهمی که بایستی بدان توجه داشت این است که وجود امنیت نسبی و اجتناب از اعمال بزهکارانه و تندروانه، متأثر از متغیر واحدی نیست، بلکه منظومه ای از عوامل در این زمینه دخیل هستند؛ اما در رابطه با مناطق مرزی نمی توان نقش اشتغال و فعالیت های اقتصادی حاصل از تجارت غیر رسمی را انکار کرد. "نظام" کولبر دیگری است که در این رابطه می گوید:

«شکر خدا در این مناطق از ابتدا هم دزدی، سرقت و خشونت کم بوده است. اما همین که الان در این منطقه این مشکلات افزایش پیدا نکرده است، دو تا دلیل دارد: اولاً، مردم این منطقه با ایمان و اهل کسب و کار حلال هستند؛ ثانیاً، همین درآمد از طریق مرز باعث شده است که به فکر کارهای خلاف شرع و عرف نیافتند. البته من مطمئن نیستم که اگر مردم از طریق کولبری درآمد نداشتند، باز هم به فکر دزدی از همدیگر نمی افتادند؟».

وجود فضای امن و محیط سالم برای کسب و کار اقتصادی، یکی دیگر از مؤلفه های است که باعث جذب مشتری و افزایش رونق اقتصادی در یک منطقه می شود، امری که فروشندگان و کاسبان مناطق مرزی استان (بویژه شهروندان بانه ای) طی چندین سال است در صدد تقویت آن بوده و همواره با منش و رفتار خود آن را صیانت و بازتولید کرده اند.

"کاو" تلاش و کوشش آگاهانه مغازه‌داران در جهت تقویت فضای امن را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

«وقتی در این منطقه کار و کاسبی برای مردم باشد، هیچ‌کس حاضر نیست دست به دزدی و سرقت بزند. چند سال پیش خانواده مسافری که از یکی از شهرهای دیگر ایران به منطقه بانه آمده بودند، متوجه شدند که ماشین شان دزدیده شده است. شاید باورتان نشه!!! صاحبان مغازه‌ها در این پاساژها برایش پول جمع کردند، فقط با این نیت که در مورد این شهر تبلیغات منفی نشود و باعث از دست دادن مشتریان و مسافران در این منطقه نشود».

دگردیسی فرهنگ بومی و سنتی

دگردیسی فرهنگی به تغییرات عمده و ظریفی اطلاق می‌شود که در یک جامعه رخ می‌دهد، این تغییرات ممکن است خواستنی باشند یا خیر (Timothy, 2010). بر این اساس، تغییرات بنیادین فرهنگ جامعه و دگرگونی عناصر فرهنگی از حالتی به حالت دیگر، یا به عبارت دیگر، تغییر ماهیت ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و نشانه‌های فرهنگی را دگردیسی فرهنگی گویند. تفاسیر تجارب زیسته مطالعه‌شوندگان دال بر این است که تجارت مرزی پیامدهای گوناگونی در حوزه فرهنگ و ارزش‌ها برای ساکنین منطقه به دنبال داشته است. آنان بر این باورند که رونق مبادلات تجاری و شکوفایی اقتصادی در منطقه باعث مراودات اجتماعی/ فرهنگی در سطح گسترده‌تری شده است و فرهنگ بومی و سنتی منطقه را به شدت دگرگون ساخته است. در این بستر نو، شیوه ارزش‌گذاری و طبقه‌بندی هنجارهای اجتماعی متحول شده است. آشکال متنوع زندگی مبتنی بر اقتصاد سرمایه‌داری جایگزین شیوه‌های اقتصاد معیشتی بومی/ سنتی سابق گشته‌اند. بر پایه این دگرگونی، برخی از وجوه فرهنگ مادی (مانند کسب سود، تأکید بر پول، ملک، ماشین، وسایل لوکس و ...) در جامعه مسلط شده و به شدت بر سایر وجوه فرهنگ مانند (اصول اخلاقی، تأکید بر علم و دانش‌اندوزی، پایبندی به ارزش‌های سنتی و خانوادگی و ...) سایه افکنده و به عبارتی از اقتدار فرهنگ معنوی کاسته‌اند. همسو با این تغییرات، قاچاق به‌عنوان نوعی ارزش و قاچاقچی نیز فردی دارای اعتبار و منزلت درک و تفسیر می‌شود. از این منظر، فرد قاچاقچی دارای شاخصه‌های مانند "عطوفت"، "مردانگی"، "غیرت"، "استقامت"، "صبر و تحمل" و در عین حال "شهامت و اقتدار" است. این طرز تلقی و نوع برداشت از قاچاق و قاچاقچی باعث شده است که عده‌ای زیادی از جوانان منطقه در

انتخاب الگوهای نقشی و گروه‌های مرجع، منش و اسلوب قاچاقچیان معروف منطقه را به‌عنوان ایده‌آل زندگی خود متصور شوند و برای دستیابی به آن ایده‌آل‌ها، منش و روش آنان را در زندگی روزمره خود در پیش گیرند. تغییرات ارزشی و هنجاری در شهرهای سقز و بانه (و حتی نواحی روستایی) آن‌چنان عمیق و گسترده است که برخی از اعمال و رفتاری که در گذشته اموری نابهنجار و ضد ارزش محسوب می‌شدند، امروزه به بخشی از بافت فرهنگی این جوامع بدل شده و غالباً مورد پذیرش ساکنین این مناطق هستند. "اسعد" که در زمینه خرید و فروش لوازم آرایشی فعالیت دارد، تغییرات فرهنگی در شهر سقز را این‌گونه به تصویر می‌کشد:

«نحوه پوشش و وسایلی که مردم در این دوره مصرف می‌کنند، خودش بیانگر همه چیز است. نوع آرایش زنان و پوشاکی که استفاده می‌کنند، باعث حیرت آدم می‌شود!! هر چیزی که در آن سر دنیا مد می‌شود و ماهواره در مورد آن تبلیغ می‌کند، بعد از یکی دو هفته مردم اینجا (بخصوص زنان) سراغ آن را از ما می‌گیرند. در سطح خیابان و درون پاساژها، زنان برای این که جلب توجه کنند از همدیگر سبقت می‌گیرند. مردها و پسران جوان هم که متأسفانه از این وضعیت هیچ که ناراضی نیستند، اتفاقاً خیلی هم خوشحال هستند!!».

"تضعیف فرهنگ کار و تلاش" و کم‌توجهی به فعالیت‌های مولد اقتصادی یکی دیگر از پیامدهای منفی رواج تجارت غیر رسمی در این مناطق است. همچنین، دستیابی به ثروت‌های کلان و کسب درآمدهای خارج از تصور، زمینه را برای رشد افراد نوکیسه و پولدار فراهم ساخته است. این قشر نوظهور که در گذشته از پایگاه اجتماعی - اقتصادی مناسبی بی‌نصیب بوده، در حال حاضر دارای رفتارهای متظاهرانه، تحصیلات اندک، ناسازگاری پایگاهی و نوعی بی‌تفاوتی اجتماعی هستند که این امر ترویج‌کننده تجمل‌خواهی و گریز از هنجارهای قانونی است. "کامیار" در این باره می‌گوید:

"من کسانی را می‌شناسم که تا چند سال پیش خیلی فقیر و بی‌پول بودند، اما الان از بابت همین کار از این رو به اون رو شده‌اند و ماشین مدل بالا، ملک و ثروت زیاد، خانه آنچنانی، سفرهای خارجی را بدست آورده‌اند. اینها کسانی هستند که نه قانون سرشان می‌شود، نه اخلاق. هر کاری که دوست داشته باشند، انجام می‌دهند و به هیچ کسی هم جواب پس نمی‌دهند".

دگرگونی‌های اجتماعی همراه با رشد تجارت غیر قانونی در یکی دو دهه اخیر باعث شده است که امور مادی و به تبع آن پول نقش مهمی در زیست‌جهان مردم منطقه ایفا

کند. رشد مصرف‌گرایی، تنوع فزاینده کالاهای وارداتی، کیفیت بهتر این کالاها نسبت به نمونه‌های داخلی و اشتیاق مردم برای مصرف آنها، باعث شده است که تغییرات اساسی در منظومه فکری - ذهنی افراد ایجاد شود، به طوری که کسب پول برای رفع این نیازها به یکی از مهم‌ترین اهداف جامعه بدل شود. حاکمیت این نوع باور سبب شده است، مبنای ارزیابی بسیاری از مسائل اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و ... بر پایه پول انجام شود و دستیابی به آن به‌عنوان هدف متعالی در اذهان مردم خودنمایی کند. غلبه روابط پولی در مناسبات اجتماعی، تشدید روحیه حسابگری و حاکمیت ذهنیت پول‌خواهی در بین مردم، موجب شده است که تجارت غیر قانونی به‌عنوان ابزاری مهیا و مناسب برای دستیابی به این نوع امیال، در میان افکار جمعی با اقبال عمومی مواجه شود. در همین رابطه "جعفر" ۳۵ ساله و متأهل که حدود ۱۰ سال است به‌صورت عمده‌فروشی در کار لوازم صوتی تصویری است، هژمونی مناسبات پولی بر زندگی مردم را چنین بیان می‌کند:

"زندگی امروز همه‌اش در پول و ثروت خلاصه می‌شود. اگر آدم خوبی باشی ولی پول نداشته باشی، کسی به شما بهاء نمی‌دهد. در این دوره پول حرف اول و آخر را می‌زند. پولدار باشی مردم بهت احترام می‌گذارند، راحت می‌توانی بذل و بخشش کنی، خواسته‌های زن و بچه‌ها را تأمین کنی. ولی اگر بی‌پول باشی هیچ کدام از این کارها را نمی‌توانی انجام بدی. خلاصه بگم، با پول می‌شود هم این دنیا را خرید و هم آن دنیا را!!"

فضای مخاطره‌آفرین

فضای حاکم بر مبادلات تجاری غیر قانونی مملو از استرس و اضطراب است که کنش‌گران همواره در مورد آن پریشان و نگران هستند. این کنش اقتصادی، غالباً کنشی مخاطره‌آمیز همراه با آسیب‌های احتمالی چالش‌برانگیز و تنش‌آفرین معنا و تفسیر می‌شود که موجب نگرانی‌های اساسی و دغدغه خاطر هم از جانب کنش‌گران و هم از جانب بستگان و اطرافیان آنها است. این مخاطرات در بعضی شرایط ممکن است حتی به‌عنوان "عواملی بازدارنده" ایفای نقش کنند و برخی از کنشگران را با ابهام و تردید مواجه ساخته به طوری که آنها را از ادامه فعالیت در مسیر باز دارند. فضای مخاطره‌آفرین در این تحقیق در برگیرنده چهار خرده مقوله "مخاطرات جانی"، "مخاطرات مالی"، "مخاطرات اجتماعی/ روانی"، و "مخاطرات زیست‌محیطی" هستند. خطرات جانی طیف وسیعی از آسیب‌ها و مخاطرات فیزیکی و بدنی از جراحات سطحی تا مرگ (فوت) را در بر می‌گیرند. مواجهه شدن با این مخاطرات بر حسب موقعیتی که کنش‌گران در آن قرار می‌گیرند، ممکن است

متفاوت باشد. این خطرات احتمال دارد گاهی اوقات هنگام رانندگی و در اثر وقوع تصادف با دیگران یا به دلیل تعقیب و گریز توسط مأموران دولتی رخ دهد؛ یا اینکه در اثر انفجار مین و یا سقوط از پرتگاه‌ها حین کولبری اتفاق بیافتد؛ یا به دلیل تیراندازی از جانب مأموران نیروی انتظامی در موقعیت‌های مختلف (حین کولبری، تعقیب و گریز هنگام رانندگی، گیر افتادن در کمین و ...). رخ دهد؛ همچنین، ممکن است در اثر جابجایی و حمل اجسام سنگین؛ یا در اثر تنش‌ها و اختلافات درون گروهی و برون‌گروهی؛ یا در اثر تغییرات ناگهانی جوی (سرما و یخبندان، سقوط بهمن، تشدید سرما و ...) به وقوع بپیوندد. "قادر" ۴۶ ساله، متأهل، دارای دو فرزند، که حدود ۱۵ سال به کولبری مشغول بوده و این اواخر بر اثر انفجار مین یکی از پاهای خود را از دست داده و در اثر ناچاری این روزها خانه‌نشین شده و روزگار را با سختی و مرارت سپری می‌کند، مخاطرات ناشی از کولبری را این‌گونه توصیف می‌کند:

«من حدود ۱۵ سال مشغول کار قاچاق بودم؛ اوایل، معمولاً با پدرم از طریق مرز هفته‌ای یک بار سیگار می‌آوردیم و سودش نیز خوب بود و با تقسیم سود آن بین اعضای خانواده مخارج و هزینه‌ها را تأمین می‌کردیم. این اواخر که کار کولبری در مرزها رواج پیدا کرد، من و دوستانم همیشه با پرداخت مقداری پول (هر نفر روزی دو هزار تومان) به مأموران از کنار بازارچه به آن طرف مرز می‌رفتیم و بار مد نظر خودمان را به این طرف مرز منتقل می‌کردیم. متأسفانه، یکی از روزها همه چیز به هم خورد و یکی از مأموران پول بیشتری از ما درخواست کرد (هر نفر حدود سیصد هزار تومان)!! البته این کار مأمور هم بی‌دلیل نبود، چون در میان ما چند نفر حضور داشتند که برای کارهای ساختمانی می‌خواستند به کردستان عراق بروند و خروج غیر قانونی از مرز را داشته باشند. آن روز خیلی اصرار کردیم که مأموران را راضی کنیم ولی هر کاری کردیم، نتوانستیم. راستش سیصد هزار تومان برای هر نفر پول خیلی زیادی بود. هیچ سودی برای ما باقی نمی‌ماند. بنابراین، مجبور شدیم از یک مسیر دیگر به آن طرف مرز برویم (مسیری خطرناک و مین‌گذاری شده). حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ متر که مسیر را ادامه دادیم، ناگهان مین زیر پایم منفجر شد و به هوا پرتاب شدم. متأسفانه من یکی از پاهایم را از دست دادم و یکی از دوستانم نیز از ناحیه چشم و سر دچار جراحات شدید شد، آخر و عاقبت ۱۵ سال کار کولبری من یک پای قطع شده با هزاران گرفتاری دیگر است. من الان مرگ را به این زندگی ترجیح می‌دهم».

"مخاطرات مالی" نیز یکی از تهدیدات جدی پیش‌روی کنشگران است که همواره موجبات اندوه و ناراحتی آنان را فراهم می‌سازد. از دست دادن جنس یا کالا و مصادره آن توسط مأموران، دزدیدن بار و جنس توسط دیگران، کلاهبرداری و تقلب از جانب تولیدکنندگان مبداء (بخصوص چینی‌ها)، ایجاد خسارت حین حمل و جابجایی کالا (شکستن اجناس، فاسد شدن، از بین رفتن کیفیت و ...) تغییر ناگهانی قیمت ارز و به تبع آن افزایش قیمت کالا و نهایتاً ورشکستگی، نمونه‌هایی از این موارد هستند. "ابراهیم" ۵۵ ساله که حدود ۲۰ سال است به شیوه‌های مختلف (کولبری تا راندگی) در این عرصه فعالیت داشته، و دوران جوانی خود را در این مسیر پیموده است، در این باره می‌گوید:

«هنگام قاچاق ممکن است مأموران دولتی سر راه ما سبز شوند. ما سعی می‌کنیم با هر ترفندی از دام آنها نجات پیدا کنیم که البته همیشه ممکن نیست موفق بشویم. اگر توسط مأموران دستگیر شویم، ممکنه چندین حالت اتفاق بیافتد: ۱- یا اینکه مورد رحم و مشقت آنها قرار بگیریم و با ما کاری نداشته باشند؛ ۲- یا اینکه فقط بار و کالاهای قاچاقی که همراهمان است مصادره و ضبط کنند؛ ۳- یا اینکه هم بار و هم ماشین را همراه باهم مصادره کنند؛ ۴- یا اینکه مشمول پرداخت جریمه نقدی و متحمل جریمه دیگری از جمله شلاق یا زندان بشویم؛ ۵- اگر همه اینها با هم اتفاق بیافتد دچار ورشکستگی کامل می‌شویم. اگر این وضعیت اتفاق بیفته کلاً نابود شده و از زندگی ساقط می‌شویم».

"مخاطرات اجتماعی - روانی" چالش دیگری است که همواره موجب دلهره و هراس کنشگران درگیر در این پدیده است. از دیدگاه آنان فضای پیش‌رو، بسترساز شرایط ناخوشایندی مانند تضاد درون‌گروهی و برون‌گروهی، خیانت بین دوستان و شرکاء، کلاهبرداری، کاهش اعتماد، اضمحلال روابط خانوادگی، ایجاد زمینه برای ورود به کارهای غیر اخلاقی و کثیف و در نهایت تنش‌های اجتماعی/ روانی است. این مخاطرات، زندگی عادی و روزمره کنشگران را از حالت طبیعی خارج ساخته و نگرانی، تنش، سوءظن و گرفتار شدن در دام مسائل بغرنج‌تر را دامن می‌زند. در همین راستا، زن بیوه‌ای به اسم "لیلا" ۳۸ ساله که شوهرش را در کار قاچاق از دست داده و اکنون حدود ۹ سال است به خرید و فروش مشروبات الکلی مشغول است، مشکلات ناشی از کار خود را به شکل زیر بیان می‌کند:

«کسانی مثل من در این کار با دردهای زیادی روبه‌رو هستند. قدرت بدنی ما به اندازه مردان نیست. هنگام بارگیری تمام بدنم کوفته می‌شود، الان دیسک کمر دارم و پشتم به شدت درد می‌کند. دستهایم ظرافت زنانه را از دست داده‌اند، گاهی اوقات حین

حرکت، ماشینم پنجر می‌شود و به شدت توی دردمر می‌افتم. از این مشکلات که بگذریم، مردم نیز با دید منفی بهم نگاه می‌کنند. مردم عقلشون توی چشاشونه. همه که از وضع من با خبر نیستند. اکثراً فکر می‌کنند من مشغول کارهای غیر اخلاقیم. من در اثر فوت شوهرم مجبور به این کار شده‌ام و از این طریق با هزار بدبختی کاری کردم که بچه‌هام از لحاظ مالی مشکلی نداشته باشند و درد و رنج کمتری را تجربه کنند. اگر این کار نباشد یا بایستی گدایی کنم، یا اینکه ...؛ شرمندهام از گفتن این حرفا!!! بایستی مثل بعضی از زن‌ها که بایستی اسمشون را زن گذاشت به کارهای غیر اخلاقی روی بیاورم».

تجارت غیر قانونی در دو سوی مرزها باعث شده است که از لحاظ امنیتی مشکلاتی برای کشورهای منطقه به وجود آید که برای مقابله با این وضعیت دولت مجبور به انجام اقداماتی از جمله: حفر کانال، دیوارکشی، تشدید فضای نظامی - امنیتی و ... شده است. این اقدامات باعث تخریب بخش زیادی از پوشش گیاهی، گونه‌های جنگلی و حتی نابودی بخشی از موجودات زنده در این منطقه شده است. خطر انفجار مین‌های بکار رفته در طول دوران جنگ هشت ساله بین ایران و عراق بویژه هنگام عبور چارپایان (اسب‌ها و قاطرها) از مسیرهای قاچاق همراه با خطر تیراندازی از جانب مأموران به سمت آنان در بعضی مواقع باعث خلق تصاویر و صحنه‌های ناخوشایندی در طبیعت این مرز و بوم می‌شود که بی‌نهایت حزن‌آلود و اندوهگین است. همچنین، تصادفات ناشی از ماشین‌های حامل سوخت قاچاق و انفجار و سرازیر شدن مایعات آنها (بنزین، گازوئیل، ازت و ...) به درون دره‌ها، رودها و رودخانه‌ها باعث آلودگی‌های زیست‌محیطی می‌شود، به طوریکه می‌تواند خطرات جدی برای محیط‌زیست این منطقه به همراه داشته باشد. بر این اساس "مخاطرات زیست‌محیطی" ناشی از این وضعیت، همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های است که ذهنیت افراد درگیر در این پدیده و فعالان محیط‌زیست را به خود درگیر ساخته است. در این زمینه، محمد جوان ۳۵ ساله‌ای که حدود ۱۲ سال است به کار کولبری مشغول است، تجارب ناخوشایند خود را این‌گونه بازگو می‌کند:

«ما هر روز با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنیم. بیشترین ترس ما این است که از ترس کمین مأموران مجبور شویم مسیر خود را تغییر دهیم و با مشکل انفجار مین روبه رو شویم. در طول این مدت که مشغول کولبری بوده‌ام دو مرتبه اسب‌هایمان روی مین رفته‌اند و هیچ چاره‌ای جز نگاه کردن و تسلیم شدن نداشتیم. وقتی مین‌ها منفجر می‌شوند آدم وحشت می‌کند و آن منطقه پر از خون و گوشت‌های تیکه پاره می‌شود که خیلی وحشتناکه».

ترویج نابسامانی

به رغم برخی کارکردهای مثبت پدیده تجارت غیر رسمی در مناطق مرزی (مانند: سرگرم شدن به فعالیت اقتصادی، رونق اقتصادی و کسب درآمد)، پراکندگی و گسترش آن مشکلات کثیری (اجتماعی، فرهنگی، روانی، زیست‌محیطی) را نیز به همراه دارد که ممکن است در نگاه اول چندان قابل درک و تشخیص نباشند؛ اما، در عوض اقشار و گروه‌های مختلف جامعه با آن درگیر هستند. آسیب‌ها و مشکلاتی که جوانان در اثر آشنایی با خرده فرهنگ‌های بزهکارانه گرفتار آن می‌شوند؛ مسائل و مشکلاتی که دامن‌گیر نهاد خانواده می‌شود و به سستی و فروپاشی روابط میان زوجین و اعضای خانواده منتهی می‌گردد؛ تنش و خشونت میان کنشگران و مأموران دولتی؛ همراه با گسترش آسیب‌های فرهنگی، اجتماعی، روانی و زیست‌محیطی، مجموعاً باعث وضعیتِ پروبلماتیکی شده‌اند که از آن می‌توان به‌عنوان «ترویج نابسامانی» تعبیر و تفسیر کرد. این امر به معنای این است که مشکلات و مسائل پیش‌رو نه تنها جزو مسائلی نیستند که در گذشته وجود نداشته‌اند، بلکه بازتاب تحولات و دگرگونی‌های ناشی از ارتباطات گسترده مناطق مرزی با پیرامون خود و آن سوی مرزها در یکی دو دهه اخیر هستند. در این رابطه "حامد" مسائل و مشکلات اخیر در شهر سقز را به شکل زیر بیان می‌کند:

«الان متأسفانه شاهد برخی از مشکلات و مسائل هستیم که قبلاً خیلی کم بود. اعتیاد در منطقه خیلی زیاد شده است. برخی از افراد هستند که دچار بیماری ایدز هستند. عده‌ای نیز حاضر هستند که برای درآمد بیشتر شیشه و مواد مخدر قاچاق کنند (البته شکر خدا در این منطقه جز عده معدودی که استثنا هستند، کمتر کسی حاضر به این کار است). ولی چون درآمد این کار خیلی زیادی است هیچ تضمینی وجود ندارد که افراد بیشتری به این سمت گرایش پیدا نکنند.»

رواج فساد اخلاقی و گسترش روابط زناشویی خارج از چارچوب خانواده از جمله مشکلات دیگری است که در نتیجه فرصت‌های کسب شده از طریق پول‌های بادآورده غیر مشروع تکوین می‌یابد. برخی از کنشگران حین انجام کنش قاچاق فرصت‌های نصیب‌شان می‌شود که زمینه‌ساز هدایت به سمت رفتارهای غیر اخلاقی است که عارضه آن سستی روابط مابین زوجین و نهایتاً اختلال در کارکردهای نهاد خانواده است. یکی از مشارکت‌کنندگان این پژوهش که خانم متأهلی است و در کنار شوهر خود اقدام به قاچاق کالا از سقز به شهرهای مثل مشهد و تهران می‌کند در این رابطه می‌گوید:

«من افرادی را سراغ دارم که وقتی اجناس قاچاق (منظورم مشروبات الکلی است) را به دست مشتریان خود در شهرهای بزرگ می‌رسانند، در آنجا چون با مشتریان خود صمیمی هستند، امکانات خاصی را در اختیار آنها قرار می‌دهند. چه عرض کنم!! عده‌ای از آنها دچار اعتیاد می‌شوند، عده‌ای نیز دچار فساد اخلاقی شده و به روابط نامشروع جنسی دعوت می‌شوند. همسران آنها نیز از این طرف، بدون توجه به شوهران خود، فقط به فکر خرج کردن پول آنها و تفریح و لذت بردن از زندگی خود هستند.»

مقوله هسته: "توسعه ناموزون و ساختار زیست بحرانی"

گر چه زندگی در نواحی مرزی عموماً دارای کاستی‌هایی است و با موانع و محدودیت‌های همراه است، برخلاف تصور، مرز و تجارت غیر رسمی بسترهای گوناگونی را در اختیار مرزنشینان می‌نهد که می‌تواند حاوی فرصت‌ها و تهدیدات اساسی باشد. این بسترها می‌توانند از برخی جهات تداوم‌بخش و تثبیت‌کننده ساختارهای موجود در جامعه باشند؛ اما در عین حال ممکن است به ساختارزدایی و شالوده‌شکنی نیز بیانجامند. تحلیل تجارب زیسته کنش‌گران و تفسیر داده‌های موجود نشان از این دارد که فعالیت‌های تجاری غیر رسمی، غالباً مخاطره‌آمیز و پرهزینه هستند. تجارت غیر رسمی در نواحی مرزی، شیوه‌ای از زیست اقتصادی غیر مولد و مصرفی (اقتصاد معیشتی) را نمایان می‌سازد که (برای بخش عظیمی از ساکنین مناطق مرزی) سرشار از رنج، مصیبت و ناملایمی است. سیطره "اقتصاد معیشتی" با این ساختار متزلزل و بحرانی در نتیجه استقرار و تداوم سیاست‌های امنیتی در مناطق مرزی (پیرامون) و رها ساختن برنامه‌های توسعه‌ای متناسب با ساخت فرهنگی - اجتماعی و جغرافیایی است. در اثر عدم وجود آلت‌رناتیوهای در خور و شایسته، ساکنین نواحی مرزی با علم و درایت از مخاطرات پیش‌رو، با توجه به منابع و امکانات قابل دسترس، اشکال متفاوتی از اقتصاد غیر رسمی را برمی‌گزینند، هر چند که دائماً خود را در معرض تهدیدات اساسی تصور می‌کنند و از آن بیم و هراس دارند. این تهدیدات دامنه وسیعی از عوامل انسانی و غیر انسانی (طبیعی) را شامل می‌شوند و عواقب آن فقط محدود به کنش‌گران درگیر در این عرصه نیست، بلکه مستقیم و غیر مستقیم افراد و گروه‌های گوناگونی از جمله بستگان و نزدیکان، آشنایان و دوستان و حتی افراد عادی و مأموران دولتی از آن متأثر می‌شوند.

به رغم مخاطرات پیش‌رو و عواقب ناگوار این شیوه معیشت، "جبر ساختاری" و "سودآوری ناشی از ساز و کارهای غیر قانونی"، همواره زمینه‌های ترغیب کنش‌گران به

سمت این گونه فعالیت‌ها را تسهیل نموده و مهم‌تر از همه سازگاری اقشار گوناگون جامعه با این پدیده و مواجهه تساهل‌آمیز با آسیب‌ها و مخاطرات احتمالی ناشی از آن است. زمینه‌های پیدایش این نوع کنش‌های اقتصادی از یک‌طرف، ریشه در نوعی احساس ناامنی روانی و اجتماعی، شرایط ناامن اقتصادی، محرومیت و فقر ضخیم دارد که انعکاسی از مشکلات بنیادین ساختاری سطح کلان (مانند: اقتصاد نابسامان و رانتی، سیاست‌های متناقض و متمرکز دولت و توزیع ناعادلانه منابع و امکانات) و نارسایی‌های سطح خرد و فردی (همچون عوامل فردی و خانوادگی) است که همواره بر زندگی مردمان مناطق مرزی سایه افکنده است؛ و از طرف دیگر، حاصل دگردیسی‌های هنجاری و ارزشی جامعه (مانند غلبه ارزش‌های مادی بر ارزش‌های معنوی، حاکمیت روابط پولی، تغییر سبک زندگی، تغییرات الگوهای نقشی و نمادسازی ثروتمندان به مثابه الگوهای نقشی) است. این وضعیت باعث شده است که فضای خاصی برای فرهنگ خلق شود؛ فضایی که بر پایه آن باورها و ارزش‌های نوینی مانند فردگرایی، تجمل‌خواهی، جامعه‌ستیزی و کسب فزاینده پول و ثروت بر جامعه سیطره پیدا کنند و از اقتدار فرهنگ، دانش و ارزش‌های سنتی و اخلاقی کاسته شود. تسلط این گونه ارزش‌ها، می‌تواند اعمال و رویه‌های غیر قانونی و به تبع آن هنجارگریزی و هنجارستیزی را به کنشی عام و فراگیر در سطوح مختلف جامعه تبدیل کند و رغبت مضاعف و تمایل فزاینده افراد را برای تداوم و تثبیت فعالیت‌های تجاری غیر قانونی (به هر طریق ممکن) با هدف دستیابی و حصول این نوع ایده‌آل‌ها و ارزش‌ها در پی داشته باشد. پیامد این وضعیت، تثبیت نوعی ساختار زیست بحرانی همراه با انواع مخاطرات اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و زیست‌محیطی است؛ طوری که بخش کثیری از میدان مورد مطالعه را در بر می‌گیرد. گرچه، تداوم این وضعیت، ذهنیت همراه با تساهل و سازگاری را از جانب بخش عظیمی از ساکنین این مناطق را به دنبال داشته و حتی در اغلب مواقع به شیوه‌های مستقیم و غیر مستقیم همدلی و حمایت‌های خود نسبت به کنشگران این عرصه ابراز می‌دارند، اما در اثر کمترین لغزش‌ها و تکانه‌ها (بویژه تغییر سیاست‌ها نسبت به مرزها و اعمال خشونت توسط مأموران) نظم و امنیت موجود از بین رفته و هزینه‌های گزافی را بر این مناطق تحمیل خواهد ساخت.

بحث و نتیجه‌گیری

اقتصاد غیر رسمی در نواحی مرزی پدیده‌ای است که از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است. پیامدها و تبعات آن گوناگون و چند وجهی است، این پیامدها حوزه‌های

مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی را در بر می‌گیرند. تحلیل تجارب زیسته و تفسیر معانی ذهنی کنش‌گران درگیر در این پدیده، بر این امر دلالت دارد که اگر چه این شیوه معیشت تا حدودی موجب ارتقاء وضعیت اقتصادی و رفاهی ساکنین این مناطق شده، اما، در عوض آثار ویرانگر و مخرب آن غیر قابل انکار است.

بر اساس یافته‌های پژوهش، یکی از پیامدهای اساسی تداوم اقتصاد غیر رسمی در نواحی مرزی تثبیت قانون‌شکنی و هنجارگریزی یا به عبارتی «هنجارمندی بی‌هنجاری» است. این مقوله که پیوند عمیقی با وضعیت میدان مورد مطالعه دارد، بیانگر این است که در نظام معنای کنش‌گران به دلیل نارسایی‌های حاد اجتماعی و نقص مکرر قوانین توسط افراد جامعه (و حتی مجریان قانون)، قواعد معینی برای انجام کنش وجود ندارد و اتخاذ کنش‌ها بر مبنای هنجارهای رسمی و قانونی چیزی جز ناکامی و شکست در پی ندارد. لذا، قانون‌گریزی و سرپیچی از هنجارهای قانونی و رسمی، به مثابه ابزاری برای تحقق اهداف فردی معنا و تفسیر می‌شود. مطالعه تفسیری کنش‌ها و اعمال مردم بیانگر این است که نه تنها الگوهای بهنجار جایگاه و ارزش خود را از دست داده‌اند، بلکه قواعد جدیدی از رفتار از جمله: قانون‌گریزی، فریب‌کاری، پرداخت رشوه و ... به امور عادی و بهنجار تبدیل شده‌اند که میزان موفقیت یا شکست افراد در اهدافشان، تابعی از چگونگی کاربرد این‌گونه قواعد در زندگی روزمره آنان است.

پیامد دیگر حاصل از رشد و گسترش اقتصاد غیر رسمی در نواحی مرزی «وابستگی مضاعف» و زنجیره‌وار مشاغل به یکدیگر است. آثار این نوع کنش اقتصادی، محدود و منحصر به مشاغل مرتبط با قاچاق کالا نیست، بلکه دامنه آن پراکنده و غیر قابل تصور است. بقاء و رونق مشاغل خدماتی و تازه تأسیس در نقاط مختلف استان، عمیقاً وابسته به تداوم داد و ستد و تجارت (رسمی و غیر رسمی) در مناطق مرزی است. درهم‌تنیدگی و عمق این وابستگی به گونه‌ای است که کمترین وقفه و اختلال در میزان و حجم مبادلات اقتصادی، امکان ورشکستگی و تعطیلی این مشاغل را در نقاط مختلف استان به همراه دارد.

برخلاف آنچه که انتظار می‌رود، فعالیت‌های اقتصادی غیر قانونی در نواحی مرزی حاوی کارکردهای مثبت و سودبخشی نیز هستند که می‌توان از آن به‌عنوان «امنیت نسبی» یاد کرد. این سنخ از کنش‌های اقتصادی، زمینه‌های ارتقاء معیشتی و بهبود اقتصادی اقشار و گروه‌های مختلف جامعه را فراهم ساخته است. رونق و شکوفایی حاصل از این مبادلات تجاری، بسترساز فعالیت‌های اقتصادی گوناگونی در میان ساکنین منطقه بوده

است، بطوریکه از یک طرف زمینه‌های گرایش افراد به رفتارهای ناپه‌نجان و آسیب‌های اجتماعی (مانند سرقت، خشونت‌های فردی و گروهی) را کاهش داده و از طرف دیگر، عامل مهمی برای ممانعت از تشدید تنش‌ها و ناآرامی‌های قومی/ مذهبی بوده است. این یافته‌ها، مؤید نتایج مطالعات پیشین (*Leeboupao & et. al, 2004; Kohneposhi & Shayan, 2013; Zahirinia & et. al, 2017; Abd Zadeh & Fathollahi, 2015*) است. گر چه مهم‌ترین پیامد این وضعیت ایجاد ثبات و برقراری نظم اجتماعی نسبی در میدان مورد مطالعه است؛ اما، ثبات و امنیت حاصل از این شرایط، امری مداوم و پایدار نیست، بلکه شکننده و کاذب است؛ زیرا اتخاذ هر نوع سیاست از جانب دولت مبتنی بر انسداد مرزها و تلاش برای حذف این منبع درآمد در مناطق مرزی (قبل از جایگزینی منابع دیگر)، مسائل و مشکلات اجتماعی/ سیاسی و امنیتی غیر قابل‌تصور را به دنبال دارد که می‌تواند تمایل به کنش‌های مقاومت‌خواهانه و تنش‌های اجتماعی/ سیاسی را تسریع و تعمیق بخشد.

پیامد مهم دیگر گسترش اقتصاد غیر رسمی، مربوط به حوزه فرهنگ است که می‌توان از آن به‌عنوان «دگردیسی فرهنگ بومی و سنتی» تعبیر کرد. همسو با نتایج مطالعات پیشین (*Zahirinia & et. al, 2017; Firouzabadi & et. al, 2020; Mahmodi, 2021; Ghaderzadeh & et. al, 2014 & 2013; Jalaeipour, H; Bayangani, 2017; Abd zadeh & Fathollahi, 2015*) می‌توان استدلال کرد که بر پایه این دگردیسی، فرهنگ کار و تلاش تضعیف شده است و در مقابل آن مشاغل کاذب، غیر مولد و فرهنگ دلالی تقویت شده‌اند. مشاغل سنتی و تولیدات بومی رها شده و در عوض، تمایل زیادی برای مصرف کالاهای وارداتی خلق شده است که به ترویج فرهنگ مصرفی و خدماتی دامن زده است. تسلط ابعاد مادی فرهنگ بر جنبه‌های معنوی آن از اقتدار فرهنگ معنوی و اخلاقی کاسته است و هژمونی پول و ارزش‌های مادی در مناسبات میان افراد نقش بارزی ایفا می‌کند؛ به‌طوری‌که ثروتمندان و افراد نوکیسه به‌عنوان الگوهای نقشی و گروه‌های مرجع از جایگاه ممتازی برخوردار گشته و در مقابل، الگوهای نقشی و گروه‌های مرجع سنتی (علماء، روحانیون، معلمان و امثالهم) نیز بشدت تضعیف شده‌اند.

«فضای مخاطره‌آفرین» از جمله پیامدهای دیگری است که به‌رغم سودآوری حاصل از تجارت غیر رسمی بر روابط میان کنش‌گران و فضای حاکم بر این مبادلات سایه می‌افکند. همان‌گونه که در مطالعات قبلی (*Zahirinia & et. al, 2017; Mahmodi, 2021; khaledi, 2017, Ahmadi, 2021, Manjoko & Ranga, 2017*) مشهود است،

این مخاطرات وجوه گوناگونی (مخاطرات جانی، مخاطرات مالی، مخاطرات اجتماعی و مخاطرات زیست‌محیطی) را در بر می‌گیرد و گاهی اوقات در قالب عوامل بازدارنده می‌توانند ایفای نقش کنند؛ به گونه‌ای که تداوم فعالیت‌های عاملان یا کنش‌گران این عرصه را با محدودیت و چالش همراه سازند.

گر چه کارکردهای مثبت تجارت غیر رسمی در برخی زمینه‌ها بر همگان پوشیده نیست، اما فهم معانی و تفسیر دقیق‌تر آراء کنش‌گران درگیر در این پدیده، گواه بر این است که نگرانی‌های جدی و دغدغه‌های اساسی در مورد کژکارکردهای حاصل از رشد این پدیده مطرح است که در مطالعات پیشین (*Ahmadrash, 2018 & 2020; Hedayat & Basity, 2020; Zahirinia & et. al, 2017; Firouzabadi & et. al 2020, Ghaderzadeh & et. al, 2014 & 2013*) نیز بدان اشاره شده است. این مسائل که حوزه‌های مختلفی از جمله: خانواده، جوانان، انحرافات، آموزش و پرورش، دین، سازمان‌ها، و محیط زیست و ... را در بر می‌گیرند، مسائلی نوظهوری هستند که مناسبات و روابط میان افراد را دگرگون ساخته؛ به طوری‌که در نتیجه آن ارزش‌های خودمدارانه، فردمحور و منفعت‌طلبانه، جایگزین ارزش‌های مذهبی و سنتی شده‌اند؛ تعهدات اخلاقی و وفاداری‌های بین فردی رنگ باخته، به گونه‌ای که بسترهای خاصی برای انجام کنش‌های غیر اخلاقی مهیا گشته و گسست روابط خانوادگی میان زوجین، افزایش طلاق و روابط جنسی خارج از عرف و شرع را دامن زده است.

به لحاظ مفهومی و نظری می‌توان اشاره داشت که پیامدها و چالش‌ها و البته محتوای ناهنجار پدیده اقتصاد غیر رسمی چنانکه نظریه‌پردازان نوسازی (*Dell'Anno, 2021*) به آن اشاره نموده‌اند، ناشی از توسعه نامتوازن و البته مهم‌تر از آن حاصل توسعه‌نیافتگی و به نحوی توسعه‌زدایی مناطق مرزی است. مرزنشینی و توسعه‌نیافتگی، موجبات گسترش بیکاری، فقر و درماندگی هستند و تمایل به مشاغل غیر رسمی و غیر قانونی را پررنگ و افزایش می‌دهند. فقدان توسعه، یا ناموزون بودن آن در یک جامعه همراه با آنچه که اندیشمندان پسا ساختارگرا اشاره می‌کنند یعنی "انتخاب ناگزیر افراد به حاشیه رانده شده" (*Ibid, 2021*)؛ و تصور و واقعیت وجود دوگانه مرکز - پیرامون و همچنین، سنگینی کفه ترازوی منافع نسبت به مضار، به بسط تمایل به اقتصاد غیر رسمی کمک نموده است. گر چه ممکن است، شکل‌گیری این نوع شیوه ارتزاق مصرفی در بستر مرز یا به عبارتی "اقتصاد معیشتی در مقابل اقتصاد بسیار مولد" (*Mudimbe, 1988*) به لحاظ سودآوری اقتصادی که دارد، تأمین‌کننده نیازها و اهداف برخی از گروه‌ها و اقشار (بویژه فعالان اقتصادی) باشد،

اما پراکندگی چالش‌های پیش رو (مانند چالش اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و حتی زیستی - محیطی) موجب تکوین فضایی آنومیک و ساختار زیست بحرانی شده است که بخش عظیمی از ساکنین نواحی مرزی با آن درگیر هستند و می‌تواند منشاء آسیب‌ها و مصائب حادث‌تری شود.

در مجموع، می‌توان استدلال کرد که با توجه به محدودیت‌های منابع اشتغال رسمی در مناطق مرزی، توزیع ناعادلانه امکانات، ناکارآمدی نهاد اقتصادی و سیاست‌های توسعه‌ای مرکز محور که حاصل آن محروم‌سازی و عدم توسعه‌یافتگی مناطق پیرامونی است، توسل به اقتصاد غیر رسمی تأمین‌کننده بخشی از نیازهای اساسی ساکنین این مناطق است. بر پایه این وضعیت، شیوه‌های ارتزاق و معیشت اقتصاد سنتی رنگ باخته و فرهنگ جامعه دچار دگردیسی اساسی شده است، بطوریکه ارزش‌ها و هنجارهای سنتی، مرجعیت و اعتبار خود را از دست داده و ارزش‌های مادی‌انگارانه، اقتصادمحور و فردگرایانه جایگزین شده‌اند. فضای ایجاد شده حاصل از این دگرگونی‌ها، اقتصاد غیر رسمی را به امری پیچیده و چند لایه تبدیل کرده است. صرف‌نظر از برداشت‌ها و تعبیر اقتصادی که در مورد آن وجود دارد، این پدیده خصلتی فرهنگی - اجتماعی نیز به خود گرفته و دارای نوعی مقبولیت اجتماعی است و به بخشی از عناصر فرهنگی میدان مورد مطالعه بدل شده است. لذا، بدون توجه به بافت فرهنگی - اجتماعی حاکم بر این مناطق و ارزش‌ها و هنجارهای غالب در میان مردمان منطقه، اتخاذ سیاست‌ها و تصمیمات تمرکزگرایانه و واکنشی از جانب حاکمیت که معمولاً بر پایه روش‌های قهری و خشن برای مقابله با فعالیت‌های تجاری غیر قانونی و غالباً مبتنی بر نوعی مواجهه بیرونی است، نه تنها کارآمد نیست؛ بلکه به تشدید نابرابری و ناامنی دامن می‌زند و نهایتاً هدر رفت هزینه‌ها و بازتولید این‌گونه کنش‌ها و اعمال را در سطح وسیع‌تر در پی دارد. بنابراین، پیشنهادات کاربردی و اجرایی ذیل به متولیان و سیاست‌گذاران این حوزه ارائه می‌گردد:

- تغییر رویکرد و نگاه حاکمیت نسبت به استان‌ها و مناطق مرزی (تقویت نگاه فرهنگی و زدودن نگاه امنیتی و نظامی) و تلاش در جهت تخصیص بودجه و توزیع امکانات عادلانه و متناسب با هدف رفع عقب‌ماندگی و توسعه این مناطق.
- تلاش در جهت کاهش نقش تصدی‌گری دولت در مناطق مرزی و اداره امور از طریق نهادهای مردمی و تقویت نقش نیروهای محلی و بومی.
- اولویت‌بخشی به ایجاد اشتغال مولد و پایدار در نواحی مرزی.

- ایجاد بسترهای لازم با هدف گسترش امنیت انتظامی جامعه‌محور؛ یعنی تقویت این باور و استدلال که نهادهای نظامی و انتظامی (پلیس و مأموران دولتی) به تنهایی نه قادر به ایجاد جامعه سالم هستند و نه توانایی محافظت از آن را دارند؛ بلکه ایجاد امنیت و تداوم آن در سایه فعالیت‌های محلی داوطلبانه و ارتباط متقابل پلیس و شهروندان جامعه امکان‌پذیر است.
- تلاش در جهت جذب سرمایه‌گذارهای خارجی و واگذاری تسهیلات و امتیازات مناسب (مانند معافیت‌های مالیاتی، حذف موانع بوروکراتیک جهت صدور آسان مجوزها و تسریع روند امور) به کسانی که قصد سرمایه‌گذاری و اشتغال‌زایی در این مناطق را دارند.
- اختصاص سهم و درصد مشخصی از عواید حاصل از تجارت رسمی (صادرات و واردات کالا) در مناطق مرزی به ساکنین این مناطق جهت ایجاد برنامه‌های اشتغال‌زایی و توسعه.
- بکارگیری نیروهای متخصص، آموزش دیده و ماهر توسط مرزبانی و نیروی انتظامی در نقاط مرزی جهت کنترل مرزها با هدف کاهش تنش‌ها و آسیب‌های احتمالی ناشی از خشونت و درگیری میان مأموران و کنش‌گران درگیر در فعالیت‌های اقتصادی غیر رسمی.
- کاربرد روش‌های نرم و پرهیز از اعمال خشونت و قوه قهریه توسط مأموران دولتی هنگام برخورد و مواجهه با قاچاقچیان تا حد امکان، آن هم با هدف جلوگیری از اغتشاش و ناآرامی در منطقه.
- تأمین حقوق و مزایای مکفی برای مأموران در درجه اول، سپس نظارت دقیق بر نحوه عملکرد آنان و اعمال مجازات‌های سخت‌گیرانه هنگام اخذ هر نوع رشوه و تبانی با قاچاقچیان.
- ایجاد بسترهای مناسب به منظور تعامل منطقی ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی با سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکل‌های اجتماعی و مدنی فعال در استان، برای مقابله و پیشگیری با آثار سوء قاچاق کالا در جامعه.

References:

Abd Zadeh, S.; Fathollahi S. (2015). "Borderline Markets; Villagers Socioeconomic Security Feeling (Case Study: Borderline Galleries and Villages of Baneh City)", *Journal of Societal Security Studies*, Vol. 6, No. 43, 37-66. (Persian).

Ahmadi, F. (2021). "Socio-Economic and Security Pathology of Kolberi Phenomenon in Kurdistan Province, Kurdistan", *Police Science Quarterly*, Vol. 12, No. 1, 1-24. (Persian).

Ahmadrash, R. (2018). "Dialectics between Border and Development (Sociological Analysis of the Problems of Sustainable Development in the Western Border Regions of the Country)", *Journal of Community Development (Rural and Urban Communities)*, Vol. 10, No. 2, 183-206. (Persian).

Ahmadrash, R; Ahmadi, H. (2020). "A Qualitative Study of Representation of Border Economy Consequences in the Life of Kurdistan Border Residents", *Journal of Economic & Development Sociology*, Vol, 9, No. 2, 1-22. (Persian).

Asente, C.W. (2013). "Unraveling the health- related challenges of women in the informal economy: accounts of women in cross- border trading in Accra, Ghana", *Geojournal*, Vol. 78, No. 3, 525 - 537.

Azkiya, M.; Rahnama, Y. (2008). "Study of social factors affecting fuel smuggling; A case study of Bagh Shaygan, Mahabad", *Journal of Sociological Researches*, Vol. 2, No. 2, 28-35. (Persian).

Blaikie, N. (2007). *Approaches to Social Enquiry: Advancing Knowledge, Polity*; 2 edition.

Cohen, L., Manion, L., and M., Keith (2007). *Research Methods in Education*, London: Routledge.

Dell'Anno, R. (2021). "Theories and definitions of the informal economy: A survey", *Journal of Economic Surveys*, doi.org/10.1111/joes.12487.

Firouzabadi, S. A; Raghfar, H; Ahmadi, H. (2020). "The Impact of the commercialization policy of Iran on the youth

educational inhabitants”, Journal of Social Problems of Iran, Vol. 10, No.2, 29-54. (Persian).

Ghaderzadeh, O; Ghaderi, O. (2014). “Qualitative study of cultural consequences of border trade in Marivan city”, Journal of Iranian Social Studies, Vol. 7, No. 2, 135-154. (Persian).

Qhaderzadeh, O; Mohammadpour, A; Ghaderi, O. (2013). “Border Commerce and People's Interpretation of Changes in Family World Life”, Strategy for Culture, Vol. 6, No. 22, 61-84. (Persian).

Ghaderzadeh, O; Mohammadpour, A; Ghaderi, O. (2013). “A Qualitative Study of Border Marketplaces and their Impacts on Continuation of Smuggling”, Journal of Applied Sociology, Vol. 24, No. 3, 175-194. (Persian).

Hedayat, O; Basity, Sh. (2020). “Border Settlement, Border Economy, and Family Problems: The Case Study of Border Cities of Baneh and Marivan”, Social Welfare Quarterly, Vol. 20, No. 77, 141-188. (Persian).

Jalaeipour, H; Bayangani, B. (2017). “Sociological Study of the Economic Consequences of the Market and Border Trade (Critical Ethnography of Baneh Border Market)”, Quarterly of social studies and research in iran, Vol. 5, Issue 4 - Serial No. 20, 539-573. (Persian).

Jaafari, F; Zokae, M; Zahediasl M; Momeni, F. (2020). “Experience of Female Workers in the Informal Sector of the Iranian Economy (Case Study of Informal Female Workers in Tehran Province)”, Social Development and Welfare Planning, Vol. 10, No. 41, 173-210. (Persian).

Khaledi, K. (2017). “Kolbari phenomenon in Kurdish provinces of Iran, Tehran: Chirag Andisheh Publication. (Persian).

Kladivo, P., Ptacek, P., Roubinek, P., Ziener, K. (2012). The Czech-Polish and Austrian - Slovenian borderlands - similarities and differences in the development and typology of regions. Moravian geographical reports, Vol. 20. No. 3, 48-63.

Kohneposhi, S. H.; Shayan, H. (2013). “Study of the economic effects of goods smuggling on border cities, a case study; Marivan city”, Journal of Applied researches in Geographical Sciences, Vol.13, No. 29, 51-73. (Persian).

Laine, J. (2007). "Incommodious border? Rethinking the function of the Finnish- Russian border", *Fennia-International Journal of Geography*, Vol. 185, No. 1, 49–62.

Leeboupao, Leeber; Phonesaly, S; Phetsamone S; Souphith, D; Vanthana N. (2004). *Lao PDR Cross Border Economy, Case Study In Dansavanh, Savannakhet, and Houaysai/ Tonpheung, Lao PDR*, National Economic Research Institute. pp. 44-59.

Mahmodi, A. (2021). *The lived experience of the border residents about social life hardships (case study: Hani Garmeleh village)*, Ma Thesis, Department of Sociology, University of Kurdistan. (Persian).

Manjoko, C., & Ranga, D. (2017). "Opportunities and challenges faced by women involved in informal cross-border trade in the city of Mutare during a prolonged economic crisis in Zimbabwe", *Journal of the Indian Ocean Region*. Vol. 13, No. 1, 25-39.

Mohammadpour, A. (2010). *Anti-Method: Basics and Principles of Qualitative Methods*, Tehran, Sociologists Publishing. (Persian).

Mudimbe, V. Y. (1988). *The invention of Africa: Gnosis, philosophy, and the order of knowledge*. Bloomington: Indiana University Press.

Moraczewska, A. (2010). "The changing interpretation of border functions in international relations", *Revista Română de Geografie Politică*, Vol.2, No. 2, 329-340.

Sam Gis, B (2021). *Passage of no return*, Etemad newspaper, 16th of July, No. 5169, P. 11. (Persian).

Zareshahabadi, A; Mohmmadi, A. (2021). "Examining the Phenomenon of Porterage (Kolberi) in the City of Baneh", *Journal of Applied Sociology*, Vol. 32, No. 1, 135-154. (Persian).

Sheneyeh, I. A., Abonge, C., & Fonjong, L. (2021). "Rethinking the Nature, Implications and Challenges of Informal Cross Border Trade by Women from Cameroon across the Cameroon-Nigeria Southwestern Borders", *Open Journal of Social Sciences*, Vol. 9, No. 10, 248-266.

Silverman, D. (2005). *Doing Qualitative Research*, London: Sage Publications Inc.

- Soleimani K., Mohammadpour A. (2020). "Life and labor on the internal colonial edge: Political economy of kolberi in Rojhelat", *The British Journal of Sociolog*, Vol. 71, No. 4, 741-760.
- Stryjakiewicz, T. (1998). "The changing role of border zones in the transforming economies of East-Central Europe: The case of Poland", *Geo Journal*, Vol. 44, No. 3, 203-213.
- Strauss, Anselm L. (1990). *Basic of qualitative research: techniques and procedures for grounded theory*, translated by Ibrahim Afshar, Tehran, Nay Publishing. (Persian).
- Timothy, O. (2010). *Cultural metamorphosis, building traditions and search for architectural identity in Africa- a case study of South Western Nigeria*. In: *New architecture and urbanism- development of Indian tradition*. Cambridge Scholars Publishing, Newcastle upon Tyne, pp. 54-59. ISBN 9781443818698.
- Turner, J. (1998). *The Structure of Sociological Theory*, Sixth Edition Wadsworth Publishing.
- Turner, J. (2005). *The Structure of Sociological Theory*, New York: Wadsworth Publishing.
- Zahirinia, M; Rastegar, Y; Nikkhah, H; Bahrami, S. (2017). "Qualitative analysis of the socio-economic consequences of the phenomenon of smuggling of fuel in Minab city", *Strategic Research on Social Problems in Iran* Vol. 6, No. 4, 19-34. (Persian).
- Van der Molen, P. (2018). "Informal economies, state finances and surveyors", *Survey Review*, Vol. 50, No. 358, 16-25.
- Williams, C. C., (2015). "Out of the shadows: Classifying economies by the extent and nature of employment in the informal economy", *International Labour Review*, Vol.154, No. 3, 331-351.
- Williams, C. C., & Kedir, A. (2018). "Evaluating competing theories of informal sector entrepreneurship: A study of the determinants of cross-country variations in enterprises starting-up unregistered", *The International Journal of Entrepreneurship and Innovation*, Vol. 19, No. 3, 155-165.
- Wu, CT. (1998). "Cross-border development in Europe and Asia", *GeoJournal*, Vol. 44, No. 3, 189-201.

Understanding Informal Economic in Saqez and Baneh Border Areas: an Interpretive Study of Outcomes and Challenges

Mehdi Ghaderi (Ph.D)¹, Yaghoub Ahmadi (Ph.D)², Binazir Jalali³

DOI: 10.22055/QJSD.2022.38875.2526

Abstract:

The aim of this research is to interpret the consequences of informal economic from the perspective of the actors involved in this phenomenon. Data were collected using in-depth interviews, observation and document review. Through purposeful sampling method 55 key informants (including Kolbers wholesalers, retailers and drivers) were interviewed to achieve theoretical saturation. The collected data were coded and analyzed in the form of 6 main categories: normativity of abnormality, deep dependency, and relative security, metamorphosis of traditional and indigenous culture, risky space and diffusion of disorder. The results indicate that informal economic is a phenomenon or social reality that reflects the limitations of official employment resources, inefficiency of the institution of economy, centralized development policy, and the perception of boundary as a threat rather than an opportunity. Regardless of economic interpretations, this phenomenon has socio-cultural dimensions formed out of diverse perceptions and lived experiences and the meaning of its consequences has actually been the expansion of “inharmonious development and the crisis-ridden life structure”. In other words, although the expansion of the informal economy may lead to economic benefits and bring relative satisfaction to economic actors, The dispersion of social, cultural, security and environmental consequences and challenges creates an anomic atmosphere and a crisis-ridden life structure in the border regions.

Key Concepts: Normativity of Abnormality, Deep Dependency, Relative Security Risky Space, Diffusion of Disorder

¹ Assistant professor, Department of Social Science, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran (Corresponding Author), M_Ghaderi@pnu.ac.ir

² Professor, Department of Social Science, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran, yahmady@pnu.ac.ir

³ Master of Psychology and lecturer at Payam Noor University, Tehran, Iran, Jalalibinazir@gmail.com

